

# جمع پیراکنده

(قرآن، عرفان، اخلاق، سبک زندگی و خاطرات)

تقديم به:

ثامن الحجج حضرت علي ابن موسى الرضا عليهم السلام

## فهرست مطالب

- ۸..... مقدمه
- ۸..... تفکر قرآنی
- ۱۰..... آیات تفکر
- ۱۱..... برخی از آداب سالک الی الله
- ۱۴..... حال روحی ما چگونه است؟
- ۱۷..... یقظه و بیداری
- ۱۸..... یقظه پیش از توبه
- ۱۹..... توبه کردن
- ۲۰..... ثبت گناهان
- ۲۱..... دستور العملی برای توبه
- ۲۲..... اولیاء الله
- ۲۳..... منازل سیر و سلوک
- ۲۴..... ادب مع الله
- ۲۵..... ادب حضرت ایوب (ع)
- ۲۶..... ادب حضرت ابراهیم (ع)
- ۲۶..... ادب حضرت آدم (ع)
- ۲۶..... آیا اینطور قرآن می خوانند؟
- ۲۷..... سرمایه راهرو

- ۲۸..... مراقبه
- ۲۹..... حدیث قرب نوافل
- ۳۰..... حدیث قرب فرائض
- ۳۰..... مراتب مراقبه
- ۳۱..... محاسبه
- ۳۲..... کلام
- ۳۳..... آفات زبان در نظر امام خمینی
- ۳۴..... قسمتی از درس اخلاق آیت الله مجتهدی
- ۳۶..... احادیث در مورد کلام و سکوت
- ۳۸..... طعام
- ۳۹..... خاطره ای از شیخ رجبعلی خیاط
- ۴۰..... لقمه ای پر از خون
- ۴۱..... وضو
- ۴۱..... فلسفه وضو گرفتن چیه؟
- ۴۲..... در محضر قرآن باشید
- ۴۳..... نمره ی تفکر
- ۴۵..... تهجد (نماز شب)
- ۴۶..... ساعت کوکی
- ۴۶..... نماز شب امام خمینی (ره)
- ۴۸..... عزلت (خلوت)

- آثار عزت ..... ۴۹
- مکاشفه چیست؟ ..... ۴۹
- حدیث قدسی ..... ۵۰
- ذکر ..... ۵۲
- ذکر هایی از روایات ..... ۵۳
- معنای ذکر لا اله الا الله ..... ۵۴
- دستور العملی ساده و مجرب ..... ۵۴
- دستوراتی از آقا سید علی قاضی (ره) ..... ۵۵
- کتمان سر ..... ۵۶
- تمثل و ارتباط با ارواح ..... ۵۸
- استقامت در راه کمال ..... ۵۹
- گناهان زبان ..... ۶۰
- معرفت نفس ..... ۶۱
- اوصاف اولیاء الله ..... ۶۲
- آموزش مناجات با خدا ..... ۶۲
- قبض و بسط ..... ۶۴
- صابر باش ..... ۶۴
- تفاوت های فلسفه و عرفان ..... ۶۵
- دستور العمل ..... ۶۶
- تأثیر کلمات در تکوین ..... ۶۷

- ۶۸..... دستور العمل سیر و سلوکی از امام خمینی
- ۷۰..... مکاشفه طلاب نجف در کلام آیت الله بهجت (ره)
- ۷۱..... در چه کار بودید؟! .....
- ۷۱..... تاثیر خاص شب و ویژگی های ثلث آخر شب .....
- ۷۲..... اوصاف بندگان خاص خدا .....
- ۷۳..... افزایش تحمل در حوزه‌ها .....
- ۷۵..... فارابی و ابن سینا .....
- ۷۵..... شیخ اشراق سهروردی و صدر المتالین .....
- ۷۵..... محیی الدین ابن عربی .....
- ۷۶..... مخالفت با علامه طباطبایی در گذشته .....
- ۷۷..... فلسفه اسلامی فقه اکبر .....
- ۷۷..... ترس از تدریس فلسفه در گذشته .....
- ۷۸..... فلسفه یک امتیاز و افتخار است .....
- ۷۸..... شرایط غیبت .....
- ۷۹..... نکات مهم درباره غیبت .....
- ۷۹..... موارد استثناء غیبت .....
- ۷۹..... زندگی یا سیر و سلوک؟ .....
- ۸۱..... ارنی .....
- ۸۱..... اسم اعظم خدا .....
- ۸۳..... عقل و دل .....

۸۴.....بدان حاجت روایی

۸۶.....حاجی ناجی

۸۶.....توصیه اخلاقی عرفانی

۸۹.....منابع

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند بهر تنم

انسان موجودی است که به صورت بالقوه خلیفه الله است و زمانی این قوه، به فعلیت می‌رسد که متصف به اوصاف الله و متخلق به اخلاق الله گردد و در این مسیر پر رنج و زحمت باید با توکل و توسل به پیش برود تا به تعبیر حق تعالی که می‌فرماید: « انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»، به لقاء الله و ملاقات رب نائل گردد.

سالک الی الله در این مسیر پر پیچ و خم محتاج به دو بال علم و عمل است. علم به منزله چراغی است که فرا روی انسان را روشن نموده و انسان را به عمل و دارا شدن حقایق می‌رساند. العلم امام العمل.

اوراق پیش رو تلاشی است جهت اشاره به برخی از مباحث علمی و معرفتی مورد نیاز در مسیر انسان سازی که ان شاء الله به مانند جرقه‌ای که بر خرمن می‌آفتد ما را آتش زده و گرم نماید تا با این گرما در این مسیر، عاشقانه گام بر داریم ان شاء الله تعالی.

از اساتید، طلاب گرانقدر و خوانندگان این کتاب تقاضا نمودیم ما را در اصلاح خطاهای احتمالی کتاب یاری نمایند.



## تفکر قرآنی

یکی از اصول مهم در مسیر سلوک قرآنی، تفکر است. تاکیدات اکید قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بر موضوع تفکر فراوان است که اهمیت این مقوله مهم را نمایان می‌سازد. پُر واضح است که تفکر شبانه موجب قوت یافتن دل و جان و رهایی از تعلقات است و انسان متفکر کم‌تر در معرض خطا و لغزش قرار می‌گیرد. پرسشی که اینجا پیش می‌آید این است که به چه بیندشیم. شاید بهترین موضوع برای اندیشیدن این باشد که «من کیستم؟»

ای دوستان مهربان من کیستم من کیستم؟  
ای همراهان کاروان من کیستم من کیستم؟  
این است دائم پیشه ام کز خویش در اندیشه‌ام  
گشته مرا ورد زبان من کیستم من کیستم؟  
لفظ حسن شد نام من از گفت باب و مام من  
گر نام خیزد از میان من کیستم من کیستم؟  
بگذشته ام از اسم و رسم مر خویش را بینم طلسم  
آیا شود گردد عیان من کیستم من کیستم؟  
تا کی حسن نالد چونی تا کی بموید پی به پی  
گوید به روزان و شبان من کیستم من کیستم؟<sup>۱</sup>

انسان باید همیشه اهل تفکر باشد منتهی بهترین زمان تفکر شبانگهان است که آب حیات در دل شب پخش می‌شود و کسی که در خواب باشد از این آب حیات مسلماً محروم خواهد ماند.

---

<sup>۱</sup> - دیوان اشعار، علامه حسن زاده آملی؛

دلا شب را مده بیهوده از دست که در دیجور شب آب حیات است<sup>۱</sup>

آیات قرآن در مواضع مختلف انسان را به تفکر دعوت می‌کند و محتوای همین آیات نیز موضوع مناسبی برای تفکر است.



## آیات تفکر:

۱- اَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (اعراف، آیه ۱۸۵) آیا در حکومت و نظام آسمانها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟! (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد؟! (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند،) بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟!

۲- اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، آیه ۲۲) بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

۳- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر، آیه ۴۲) خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده ننگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

۴- وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الرعد، آیه ۳) و او کسی است که زمین را گسترد؛ و در آن کوهها و نه‌های قرار داد؛ و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

۵- وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّلُهَا عَلَى بَعْضِ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (رعد، آیه ۴) و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوت‌اند؛ و (نیز) باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها، (و درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه؛ (و عجیب‌تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم؛ در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند!

۵- سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (نحل، آیه ۱۲) او شب و روز و خورشید و ماه را مسخّر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخّر شمایند؛ در این، نشانه‌هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند!

۶- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص، آیه ۳۹) این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند!



برخی از آداب سالک الی الله

سالک دیار دوست باید مودب به آداب اولیاء الهی گردد و خود را هم‌رنگ این جماعت در آورد تا کم کم از تعلقات مادی خلاص شده و دریچه‌ای از ملکوت به روی وی گشاده شود ان شاء الله. برخی از این آداب عبارت‌اند از:

(۱) قرآن: حشر پیدا کردن با قرآن کریم.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (الاسراء، آیه ۹) همانا این قرآن به آئین پایدارتر هدایت می‌کند و به مومنین بشارت می‌دهد.

(۲) وضوء: انسان سالک باید تلاش کند دائم الوضو باشد.

«أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ»<sup>۱</sup> وضو گرفتن نور است و وضو بر روی وضو ساختن نور علی نور می‌باشد.

(۳) طعام: در غذا خوردن باید میانه رو بود و از پر خوری و اسراف پرهیز کرد.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (الاعراف، آیه ۳۱) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

(۴) کلام: کلام باید در حداقل ممکن و برای ضرورت دینی (واجب یا مستحب) باشد.

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء، آیه ۱۱۴) در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله)، امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند.

<sup>۱</sup> - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱.

۵) محاسبه: باید انسان همیشه از خود، مخصوصاً هر شب حساب بکشد.

«حاسبوا قبل ان تحاسبوا»<sup>۱</sup> قبل از آنکه از شما حساب بکشند از خود حساب بکشید.

۶) مراقبه: باید از زمان بیداری تا زمان خواب مراقب باشیم که یک نفس، از نفس غافل نشود.

«كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» خداوند بر هر چیزی مراقب است.

۷) ادب مع الله: بی ادب محروم شد از لطف رب. باید ادب داشت یعنی حد هر چیزی را نگاه داشت.

امام جواد (ع): «ما استوی رجلان فی حسب و دین قط الا کان افضلهما عندالله عزوجل ادبهما»<sup>۲</sup> دو نفر با هم جمع نمیشوند مگر آنکه بهترین آنها نزد خدا مودب ترین آنها باشد.

۸) عزلت: باید از اغیار عزلت گزید. عزلت در اینجا به معنای خلوت است. و به تعبیر علامه حسن زاده آملی، با همه باش و بی همه باش.

امام صادق (ع): «صَاحِبُ الْعُزْلَةِ مُتَحَصِّنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مُتَحَرِّسٌ بِحِرَاسَتِهِ»<sup>۳</sup> صاحب عزلت به دژ محکم خدا در آمده است.

۹) تهجد: بدون تهجد و نماز شب کسی به جایی نمی‌رسد.<sup>۴</sup>

---

۱ - بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۳.

۲ - برگرفته از کتاب دانشنامه امام جواد (ع).

۳ - مصباح الشریعه، ص ۹۹.

۴ - سخنان علامه قاضی.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (الاسراء، آیه ۷۹) و بعضی از شب را به خواندن قرآن (در نماز) بیدار و متهجّد باش، که نماز شب خاص توست، باشد که خدایت تو را به مقام محمود (شفاعت کبری) مبعوث گرداند.

۱۰) **تفکر:** برنامه ای ثابت برای داشتن تفکر ضروری است.

امام رضا (ع): « یقول لیس العبادۃ کره الصلاة و الصوم انما العبادۃ التفکر فی الامر الله عزوجل<sup>۱</sup> » زیادی عبادت به نماز و روزه نیست بلکه همانا عبادت همان تفکر در امر خداوند عزوجل است.

۱۱) **ذکر:** ذکر زبانی و قلبی و عملی باید داشت. یعنی همه وجود انسان باید ذاکر دوست باشد.

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (الاعراف، آیه ۲۰۵) خدای خود را با تضرّع و پنهانی و بی آنکه آواز برکشی در صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.



## حال روحی ما چگونه است؟

برای فهم این مساله که حال روحی ما چگونه است، روش‌های گوناگونی وجود دارد. اما یکی از روش‌های خوب، بررسی وضعیت قوه خیال است. یکی از قوای نفس انسان، قوه‌ی خیال نام دارد که کار آن عکس‌برداری از محیط بیرون است. انسان تمام امور خویش را با این قوه صورت‌گر انجام می‌دهد.

---

<sup>۱</sup> - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵.

مثلا صبح برخواستہ و تصمیم می‌گیریم تا به دانشگاه و حوزه و محل کار برویم. برای این امر قوه خیال، صورت ما و صورت دانشگاه و همچنین مسیر بین خانه و دانشگاه را صورت‌گیری می‌کند و آن‌ها را به هم دوخت و دوز می‌نماید. کار قوه خیال بسیار پیچیده و گسترده است که جزئیاتش مجال دیگری می‌طلبد.. اما یکی از ضروریات برای همه ما، طهارت و پاک‌سازی همین قوه خیال است. اگر قوه خیال تطهیر شود دروازه عالم ملکوت به روی انسان باز خواهد شد. زیرا تمام رویاها و مکاشفات انسان زیر سر همین قوه خیال است. احتمالا همه شما رویاهای صادقه دیده‌اید. این رویاهای صادقه اصطلاحاً شکارهایی است که توسط تور شکار قوه خیال از شکارگاه عوالم مافوق عاید انسان می‌شود.

جان انسان اگر به عالم بالا متصل شود یک سری علوم و معارف را دریافت خواهد کرد که قوه خیال این علوم و معارف را به صورت اشکال و صور گوناگون به انسان نشان خواهد داد.

مثلا شاید در خواب ببینیم که در حال نوشیدن شیر هستیم. در علم التعبير آمده شیر نوشیدن در خواب به معنی علم و دانش است. قوه خیال انسان علوم و معارف را به صورت شیر به انسان نشان خواهد داد. همینطور صورت دشمنی را به صورت مار و صورت خشم و غضب را به صورت پلنگ و اضطراب و دو دلی را به صورت مورچه و ...

این کار قوه خیال است که آن حقایق را مطابق با صورت‌های اینجایی صورت‌گیری می‌کند.

اگر قوه خیال شخص، طاهر و پاک باشد حقایق آنسویی بدون بازیگری و شیطنت تصویرگیری می‌شود، اما اگر قوه خیال انسان بر اثر گناهان گوناگون آلوده شود، حقایق عالم ملکوت را به شکل درستی نمایش نخواهد داد.

بر همین اساس است که به رویاهایی که آشفته هستند، اضغاث احلام می‌گویند. قوه خیال ناپاک، حقایق عالم ملکوت را به شکل شایسته‌ای نمایش نخواهد داد و

از نزد خودش آن حقایق را به اشکال نامربوط و پراکنده ای مبدل خواهد کرد که نامش را رویاهای آشفته می‌گذاریم.

پس با بررسی عملکرد خیال می‌توانیم بفهمیم وضعیت روحی ما چگونه است. کسانی که قوه خیال آشفته و پراکنده‌ای دارند و این قوه آرامش را از آن‌ها سلب کرده گرفتارند و در عوض کسانی که قوه خیال موحد و متمرکز دارند، وضعیت روحی خوبی خواهند داشت. بسیاری از اضطراب‌ها و نا آرامی‌ها زیر سر همین خیال است که منجر به آشفته‌گی قلب هم می‌شود.<sup>۱</sup>



## از خدا چه بخواهیم؟

انسان فقیر آفریده شده است و بقای فقیر در گدایی است. اگر فقیر گدایی نکند که حیاتش را از دست خواهد داد. ما فقیرالی‌الله ایم لذا گاهی عبدالرزاقیم و گاهی عبدالمنعم و گاهی عبدالرئوف و گاهی عبدالستار و ...

همه این‌ها خوب و عالی است اما به تعبیر علامه حسن زاده آملی باید عبد الله شد زیرا که تمام اسماء الله در دل اسم الله نهفته است و چون که صد آمد نود هم پیش ماست. برخی به شوق کشف و کرامت عبادت می‌کنند و برخی به جهت وصول به بهشت و بعضی برای دوری از جهنم. اما اندک مردانی‌اند (مرد صفت نه جنس مرد) که خدا را تنها برای خود خدا بخواهند.

برای عاشق حق عار باشد

عبادت از ز بیم نار باشد

بصرف بندگی اندر سرورند<sup>۲</sup>

بلی احرار چون عبد شکورند

<sup>۱</sup> - برگرفته از کتاب شرح مراتب طهارت.

<sup>۲</sup> - دیوان اشعار، علامه حسن زاده آملی.



احرار بندگی را می‌خواهند و هیچ نمی‌خواهند جز دوست. آنها می‌دانند بندگی به شرط مزد در نزد اولیاء الهی، زیبا نیست. لذا به خود و ما می‌گویند:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
که خواجه صفت بنده پروری دارد<sup>۱</sup>

احرار در سیر و سلوک الی الله، خالصانه گام می‌زنند و خانه قلب خود را حرم الله کرده‌اند زیرا به تعبیر امام صادق (ع): «القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله»<sup>۲</sup> در حرم الهی نباید اغیار را راه داد چه رسد به اینکه اغیار را در آن سکونت دهیم!

با دو قبله در ره دوست نتوان رفت راست  
یا رضای خویش باید یا هوای خویشتن<sup>۳</sup>

برای تمرین این بندگی خوب است بعد از نمازها در سجده بگوییم: «اللهم ارزقنا حلاوت ذکرک و لقاءک و الحضور عندک»<sup>۴</sup>

\*\*\* \*\*

## یقظه و بیداری

انسان‌ها در این زندگی دنیا گویی خواب‌اند و چه بد خوابی است که با مرگ به بیداری ختم شود. الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا.

برای آنکه در مسیر آدم شدن گام بزنی و بفهمیم از کجا آمده‌ایم و آمدنمان بهر چه بود و به چه سویی باید برویم و منزل کجاست، باید یقظه روزی گردد. آن

---

<sup>۱</sup> - دیوان اشعار حافظ.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

<sup>۳</sup> - دیوان سنایی.

<sup>۴</sup> - صراط سلوک.

هم روزی شدنی است. این که می‌بینیم برخی اشخاص به یکباره متحول می‌شوند، یقیناً اتفاقی نیست و دستی در کار است. یقظه یعنی بیدار شدن از غفلت. انسان دارای یقظه به سراغ درد خود می‌رود و هرچقدر در این مسیر پیش برود بیدارتر و تشنه‌تر می‌شود و هر چقدر تشنه‌تر شد، آب بیشتری روزی اش می‌گردد.

آب کمتر جو تشنگی آور به دست  
تا که آبت جوشد از بالا و پست<sup>۱</sup>

\*\*\* \*\*

## یقظه پیش از توبه

پس از یقظه، یعنی بیداری، انسان متوجه این می‌شود که در لای و لجن‌های دنیائی گرفتار است و این آفات او را از پرواز مانع می‌شوند.

جان گشاید سوی بالا بال‌ها      در زده تن در زمین چنگالها<sup>۲</sup>

جسم و جسمانیات به پایین می‌کشاند اما روح، هوای صعود دارد. روح همچو مرغی در قفس، هوای پرواز دارد منتهی زنجیرهای جسم او را مانع می‌شود.

جان که از عالم علویست یقین می‌دانم      رخت خود باز برآنم که همانجا فکنم  
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک      چند روزی قفسی ساخته ام از بدنم<sup>۳</sup>

پس از بیداری انسان (یقظه)، آلودگی‌هایی که جان را به خود مشغول کرده کمی نمایان‌تر می‌شود. انسان بیدار تلاش می‌کند این کثافات و آلودگی را از خود دور

---

<sup>۱</sup> - مثنوی معنوی.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - همان.

کند، لذا سخن از توبه به میان می‌آید. توبه به منزله شست و شویی است که انسان باید انجام داده تا آماده مسافرت شود.

شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام  
تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده<sup>۱</sup>

این شست و شو موجب پاکی جان از آلودگی‌ها می‌شود زیرا که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له.»<sup>۲</sup>

\*\*\* \*\*

## توبه کردن

واژه «توبه» واژه‌ای است آشنا برای همه ما و شکستن توبه نیز تجربه‌ای است آشنا برای بسیاری از ما. کمتر کسی هست که تجربه توبه کردن و شکستن آن را نداشته باشد. توبه به معنای بازگشت است. یعنی انسان تصمیم بگیرد گناه و خطایی را که مرتکب شده ترک کند و به سوی حقیقت خود، یعنی حق متعال باز گردد.

توبه آن است که انسان حقیقتا و به صورت قلبی از فعلی پشیمان شود و دیگر به سوی آن نزدیک نشود. اینکه در قرآن مکرر آمده که به فلان گناه نزدیک نشوید، این نزدیک نشدن، متفاوت از ارتکاب آن فعل است. این نزدیک نشدن یعنی تلاش کنید از موقعیت گناه و خطا هم دور شوید زیرا ممکن است با نزدیکی به آن، جاذبه گناه شما را به دام خود بکشد. نزدیک نشدن در اینجا یعنی نه در فکرتان آن را بیاورید و نه در عمل خود تمایلی به آن نشان دهید و از آن بگریزید.

---

<sup>۱</sup> - دیوان حافظ.

<sup>۲</sup> - عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۷۴.

پس توبه حقیقی آن توبه‌ای است که انسان عزم کند حول و حوش گناه نگردد چه برسد به ارتکاب آن. متأسفانه توبه‌های ما بر لبان ماست و از عمل چندانی خبری نیست.

توبه بر لب سبحة بر کف دل پر از شوق گناه  
معصیت را خنده می آید ز استغفار ما<sup>۱</sup>

شاید یکی از شیرین‌ترین عباراتی که به گوشمان خورده است این عبارت است: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»<sup>۲</sup> کسی که از گناهی توبه کند مانند کسی است که گناهی نکرده است و چه شیرین است که در قرآن کریم از قول خداوند مهربان آمده است که من تائبین را دوست دارم.

نمی‌دانم لذت این عبارت را می‌توانیم درک کنیم یا خیر. اینکه انسان بداند خدا او را دوست دارد لذتی دارد که با هیچ لذتی قابل قیاس نیست. در وادی توبه از کثرت توبه و شکستن آن نباید ناامید شد زیرا که ناامیدی از حق تعالی بزرگترین گناه است به تعبیر دقیق‌تر: «صد بار اگر توبه شکستی باز آ.»<sup>۳</sup>



## ثبت گناهان

خوب است انسان از خودش حساب بکشد و گناهان خود را ثبت کند. پُر حرفی، غیبت، دروغ، چشم چرانی و ... پس از ثبت گناهان، آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از آن‌ها حق الله و بعضی دیگر حق الناس‌اند.

---

<sup>۱</sup> - دیوان قدسی مشهدی.

<sup>۲</sup> - عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۷۴.

<sup>۳</sup> - دیوان ابوسعید ابوالخیر.

در مورد حق الناس کار خیلی دشوار است. راهی نیست جز اینکه برویم آن‌ها را ادا کنیم. در این رابطه خجالت و ترس و ... هم موضوعیتی ندارد. برخی می‌گویند اگر غیبت کسی را کرده باشیم و خجالت بکشیم از اینکه حلالیت بگیریم، تکلیف چیست؟ پایخ این است که راهی نیست. این سختی باید باشد همانطور که الغیبت اشد من الزنا است، سختی حلالیت گرفتنش هم شدید است.

از سوی دیگر حق الله آسان است اما این آسانی نباید موجب کاهلی در این زمینه شود. نماز قضا، روزه قضا، خمس و زکات و ... همگی باید ادا شود. و اگر انسان این دو دسته حقوق را ادا کند و از ارتکاب گناه نیز قلبا پشیمان باشد، توبه‌اش مقبول است.



## دستور العملی برای توبه

دستور توبه روز یکشنبه اینگونه است: روز یکشنبه غسل توبه کند، وضو بگیرد، مبلغی ولو اندک صدقه کنار بگذارد، دو نماز دو رکعتی پی در پی به نیت نماز توبه بخواند به این ترتیب که در هر رکعت یکبار سوره حمد، سه بار سوره توحید، یک بار سوره فلق، و یکبار سوره ناس را بخواند.

بلافاصله پس از سلام نماز دوم، با توجه هفتاد بار استغفر الله ربی و اتوب الیه گفته و در پایان آن بگوید: لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. یا عزیز یا غفار، اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المومنین و المومنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت.

حضرت محمد مصطفی (ص) فرمودند که «هیچ بنده ای از امتم نیست که این عمل را انجام دهد جز اینکه از آسمان ندا داده میشود که ای بنده خدا این عمل را دوباره بیاور که تو مقبول التوبه ای و گناهت بخشیده شده است ... الی آخر»<sup>۱</sup>



## اولیاء الله

یکی از عناصر موثر در تحول افراد الهی در طول تاریخ، یافتن و خدمت کردن اولیای الهی است منتهی چنین ستارگانی در این آسمان تاریک، انگشت شمار و بی نشان اند. شاید بتوان آن‌ها را حجت‌های پنهان خدا در خلق دانست. چرا پنهان؟ چون آنقدر عمیق اند که حتی آنان که گمان می‌کنند چنین بزرگانی را شناخته و یا در محضرش زانو زده‌اند نیز از فهم حقیقت مطلب عاجز اند.

و شاید حافظ شیرین سخن نیز چنین فرزانه و خضر راهی را خدمت کرده بود که اینگونه سرود:

طی این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۲</sup>

این خضر راه، دست انسان را گرفته و پله به پله بالا می‌برد و حقایق را نشان می‌دهد منتهی شرط صعود به قله، سکوت است و تسلیم. خون دل خوردن و تن به کار دادن می‌خواهد تا شاید چیزی که عاید کسی شود.

---

<sup>۱</sup> - مفاتیح الجنان، اعمال ماه ذی القعدة.

<sup>۲</sup> - دیوان حافظ.

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی      مزد اگر میطلبی طاعت استاد ببر<sup>۱</sup>

بزرگانی چون علامه قاضی، علامه طباطبایی، آیت الله کشمیری، آیت الله بهاء الدینی، العبد بهجت و ... همگی اولیای اند که معاصر ما بوده و به تربیت انسان های الهی پرداخته اند. شایسته است با مطالعه آثار و زندگی نامه این بزرگان درس زندگی بگیریم.



## منازل سیر و سلوک

در آثار بزرگان عرفان، در مورد تعداد منازل سلوک اختلافاتی وجود دارد که این اختلافات ظاهری است و در حقیقت همگی متفق القول بر یک حقیقت اند. این اختلافات از این جهت است که هر کسی از زاویه ای خاص به تشریح منازل سلوک پرداخته است. برخی منازل را یک، برخی دو، بعضی سه، برخی دیگر هفت، بعضی هفتاد و یکصد منزل می دانند و امام خمینی (ره)، تمام این منازل را مقدمه می داند برای بالاتر.

اما اجملا باید دانست سالک پس از بیداری (یقظه) و توبه ای حقیقی، چهار مرتبه را باید زیر نظر یک استاد کامل طی نماید که این مراتب عبارت اند از:

تخلیه: یعنی تخلیه نمودن و پاک کردن جان از مفاسد و رذائل دنیایی.

تحلیه: یعنی رذیلت ها و مفاسد مملکت دل با فضائل و زیبایی های اخلاقی و انسانی جایگزین شود.

تجلیه: در این مرحله است که نور خدا در وجود این انسان جلوه گر می‌شود. قرآن کریم در اینباره می‌فرماید: «یوم تری المومنین و المومنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»

فنا: یعنی به واسطه جذبه عشق به حق، به مرحله‌ای برسد که رفته رفته و تدریجاً در معشوق فعلاً و صفتاً و ذاتاً فانی شود. انسانی که این منزل را بپیماید، مصداق ولیّ خداست که دیگر ترس و غم در او راه ندارد و سراسر وجودش سرور و شادی است. «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (یونس، آیه ۶۲)



## ادب مع الله

ادب مع الله یعنی رعایت کردن ادب در محضر خداوند سبحان. انسان باید در همه حال در محضر حق متعال رعایت ادب کند و چه در عبادات و چه در غیر عبادات به خودش اجازه ندهد که کوچکترین بی‌ادبی در پیشگاه حقیقت نظام هستی از خویش بروز دهد.

حضرت عیسی روح الله و کلمه الله می‌فرمایند: نگویید علم در آسمان است و چه کسی قادر خواهد بود به آسمان صعود کند و آنرا بیاورد. یا در دل زمین است و چه کسی می‌تواند به اعماق زمین رفته و آنرا بیاورد. بلکه علم در قلوب شما سرشته شده است بیایید و در حضور حضرت حق به آداب ملائکه متادب شده و به اخلاق صدیقین متخلق گردیده تا علم حقیقی در جانتان آشکار شود و سر تا پای وجودتان را فراگیرد.<sup>۱</sup>



امام جواد (ع) می‌فرمایند: هرگاه دو نفر را مقایسه کنیم آنکه ادبش بیشتر باشد نزد خدا برتر است. سوال شد یابن رسول الله، ادب با مردم را می‌دانیم و برتری آن برایمان واضح است اما ادب با خدا چگونه است؟

امام (ع) فرمودند: قرآن را تلاوت کند آنگونه که نازل شده است احادیث ما را روایت کند آنگونه که ما گفته‌ایم و خدا را بخواند بدون اینکه از خدا طلبکار باشد (و خود را مدیون خدا بداند).<sup>۱</sup>

و روایت شده است خداوند متعال در بعضی کتاب‌های آسمانیش می‌فرماید: «ای بنده من آیا سزاوار است وقتی با من سخن می‌گویی به چپ و راست نگاه کنی در حالی که اگر بنده‌ای مثل خودت با تو سخن بگوید و اینگونه رفتار کند رهایش می‌کنی.»<sup>۲</sup>

در ادامه نمونه‌هایی از رعایت ادب توسط انبیای الهی (ع) را به عنوان شاهد ذکر کنیم.



### ادب حضرت ایوب (ع):

ایشان از روی ادب عرضه می‌دارد که خدایا بلا و مشکلات به من روی آورده است و تو بخشنده‌ترین بخشنده‌گانی. ایشان از دو جهت ادب ورزیده‌اند:

(۱) نگفت که خدایا تو مرا گرفتار بلا کردای، بلکه گفت بلا به من روی آورده است.

<sup>۱</sup> - ارشاد القلوب دیلمی، باب ۴۹ (باب ادب مع الله)؛

<sup>۲</sup> - آداب سلوک، علامه حسن زاده آملی.

۲) نگفت ارحمنی (خدایا به من رحم کن) بلکه به صورت کنایه گفت خدایا تو بخشنده‌ترین بخشندگان و دلیل این امر آن بود که خواست مقام صبر در بلا را حفظ کرده باشد.



### ادب حضرت ابراهیم (ع):

ایشان به خداوند عرض کردند وقتی من مریض شدم خدا مرا شفا می‌دهد و نگفت مرا مریض کردی پس شفا بده.<sup>۱</sup>



### ادب حضرت آدم (ع):

ایشان و همسرشان نیز در سخن گفتن با خداوند رعایت ادب را نمودند و اینگونه گفتند: خدایا ما به خویش ظلم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحم نکنی، جزء زیانکاران خواهیم بود.

در مقابل ابلیس بی‌ادب می‌گوید: خدایا، چون تو مرا گمراه کردی من هم در مسیر و صراط مستقیم بندگان قرار می‌گیرم و آنها را به انحراف می‌کشانم.<sup>۲</sup>



### آیا اینطور قرآن می‌خوانند؟

عالمی بود در طهران، بسیار بزرگوار و متقی و حقاً مرد خوبی بود؛ مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی (ره)، ایشان از شاگردان سلسه اول مرحوم قاضی در قسمت اخلاق و عرفان بوده‌اند. ایشان استاد حضرت علامه حسن زاده آملی

---

۱ - سوره شعرا، آیه ۸۰.

۲ - سوره حجر، آیه ۳۹.

نیز بودند. از قول ایشان نقل شد که: من مدت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو، سه ساعت در وادی السلام می‌نشینند. با خود گفتم: انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند؛ کارهای لازم‌تر هم هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی‌ترین رفیق خود از شاگردان استاد. مدت‌ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می‌رفتم، تا آنکه از نجف اشرف عازم بر مراجعت به ایران شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم؛ این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می‌خواستم بخوابم، در آن اتاقی که بودم در طاقچه پایین پای من کتاب بود، کتاب‌های علمی و دینی؛ در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتاب‌ها کشیده می‌شد. با خود گفتم برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا نه لازم نیست؛ چون کتاب‌ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، این هتک احترام به کتاب نیست. در این تردید و گفتگوی با خود بالأخره بنا بر آن گذاشتم که هتک نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، فرمودند: علیکم السلام، صلاح نیست شما به ایران بروید و پا دراز کردن به سوی کتاب‌ها هم هتک احترام است. بی‌اختیار هول زده گفتم: آقا! شما از کجا فهمیده‌اید، از کجا فهمیده‌اید؟! فرمود: از وادی السلام فهمیده‌ام! <sup>۱</sup>



## سرمایه راهرو

علامه حسن زاده آملی در رباعی زیبایی می‌فرمایند:

سرمایه راهرو حضور و ادب است	آنگاه یکی همت و دیگر طلب است
ناچار بود راهرو این چار اصول	ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

مولوی در این باره چه زیبا سروده:

از خدا جوییم توفیق ادب      بی ادب محروم شد از لطف رب  
بی ادب تنها نه خود را داشت بد      بلکه آتش بر همه آفاق زد



## مراقبه

مراقبه یعنی سالک در جمیع احوال مراقب و موظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطی نکند و از آنچه بر آن عازم شده تخلف نکند.<sup>۱</sup>

ممکن است در اثر مراقبه برای یک لحظه هم که شده از نفس سالک حجاب‌هایی برطرف شود که با سی سال مجاهده و ریاضت برطرف نخواهد شد. که «بیدل‌الله سیئاتهم حسنات» خداوند کارهای زشتشون را به حسنه تبدیل می‌کنه.<sup>۲</sup>

گدائی گردد از یک جذبه شاهی      به یک لحظه دهد کوهی به کاهی<sup>۳</sup>

وقتی که در جای خود بنشینیم و به جای تلاش بگوئیم که «ره دور است و باریک است و تاریک»، نباید از خدا انتظار آن هدایا و عطایای الهی را داشت. لیس للانسان الا ما سعی. به طولانی بودن مسیر نباید نگاه کرد بلکه به رحمت خداوندی باید چشم داشت.

شیخ رجبعلی خیاط در مورد تحول خود می‌گوید: «در ایام جوانی (حدود ۲۳ سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای

---

<sup>۱</sup> - رساله لب الیاب ص ۱۱۸؛

<sup>۲</sup> - صراط سلوک؛

<sup>۳</sup> - گلشن راز.

خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: «رجبعلی! خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: «خدایا! من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.»<sup>۱</sup>

آنگاه دلیرانه، همچون یوسف (ع) در برابر گناه مقاومت می‌کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می‌ورزد و به سرعت از دام خطر می‌گریزد. این پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می‌گردد. دیده برزخی او باز می‌شود و آن چه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند، می‌بیند و می‌شنود. به طوری که چون از خانه خود بیرون می‌آید، بعضی از افراد را به‌صورت واقعی خود می‌بیند و برخی اسرار برای او کشف می‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: ای مردم بدون شک در زندگی شما لحظاتی فرا می‌رسد که نسیم جانبخش رحمانی می‌وزد پس بیایید و در کمین آن لحظات طلائئی باشید و به آنها پشت نکنید. شیخ رجبعلی خودش را در مسیر این نسیم قرار داد.<sup>۲</sup>



## حدیث قرب نوافل

هیچ چیز بندهام را به اندازه انجام واجبات به من نزدیک نمی‌کند و پس از آن هیچ چیز به رتبه مستحبات نمی‌رسد که بنده در اثر عبادات مستحبی آن قدر به من نزدیک می‌شود تا من او را دوست بدارم و از آن پس که او را دوست داشتم من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و

<sup>۱</sup> - کیمیای محبت، حجة الاسلام محمدی ری شهری.

<sup>۲</sup> - بحارالانوار، ج ۹۰.

زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گویند و دستش می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد و در این حال اگر مرا بخواند و دعا کند اجابت می‌کنم و اگر چیزی بخواهد می‌دهم.<sup>۱</sup>



## حدیث قرب فرائض

خداوند متعال می‌فرماید: هیچ چیز بندهام را به اندازه واجبات به من نزدیک نمی‌کند و با انجام آن بندهام آنقدر به من نزدیک می‌شود که من دوستش دارم وقتی او را دوست داشتیم او شنوایی من می‌شود که با آن می‌شنوم. بینایی من می‌شود که با آن می‌بینم و دست من می‌شود که با آن کار انجام می‌دهم.<sup>۲</sup>

در قرب نوافل خداوند سمع و بصر و لسان و دست عبد می‌شود، و در قرب فرائض عبد چشم و گوش و دست خدا می‌گردد. از این مطلب می‌شود به راحتی استنباط کرد که قرب فریضه برتر از قرب نوافل است و بنده با انجام واجبات بیشتر به خدا نزدیک می‌شود تا با انجام مستحبات.<sup>۳</sup>



## مراتب مراقبه

اول درجه مراقبه اینست که سالک از محرمات اجتناب کرده و تمامی واجبات را اتیان کند، و در این دو امر به هیچ وجه من الوجوه مسامحه نرزد.

---

۱ - بحار الانوار ج ۸۷ ص ۳۱ ح ۱۵.

۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

**دوم** درجه، آنست که مراقبه را شدید نموده و سعی کند هر چه می‌کند برای رضای خدا باشد و از اموری که لهو و لعب نامیده می‌شود اجتناب نماید. و چون در این مرتبه اهتمام نمود برای او تمکن پیدا می‌شود که دیگر خود را نباخته و این خودداری در او به سر حدّ ملکه برسد.

**سوم** درجه، آنست که پروردگار جهان را پیوسته ناظر خود ببیند، و کم‌کم اذعان و اعتراف می‌نماید که خدای متعال در همه جا حاضر و ناظر و نگران همه مخلوقات است و این مراقبه در تمام حالات و در همه اوقات باید رعایت شود.

**چهارم** درجه، مرتبه‌ای است از این عالی‌تر و کامل‌تر و آن اینست که خودش خدای را حاضر و ناظر ببیند و به طور اجمال مشاهده جمال الهی نماید. و اشاره به این دو مرتبه اخیر از مراقبه است وصیت رسول (ص) به ابی ذرّ غفاری رضوان الله علیه: اعبد الله كأنک تراه، فان لم تکن تراه فانه یراک. «خدای را چنان عبادت کن مثل آنکه گوئی تو او را می‌بینی و اگر نمی‌توانی او را ببینی او را طوری عبادت کن که بدانی او ترا می‌بیند». بنابراین عبادت در مرحله‌ای که خدا او را می‌بیند پائین‌تر است از مرتبه‌ای که او خدا را می‌بیند.<sup>۱</sup>



## محاسبه

محاسبه یعنی اینکه شخص هر روز به حساب و کتاب خودش رسیدگی کند و اگر گناهی مرتکب شده استغفار کند و اگر ثوابی انجام داده شکر خدا را به جا

---

<sup>۱</sup> - علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس سره.

آورد. حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: لیس منّا من لم یحاسب نفسه کلّ یوم مره: از ما نیست کسی که هر روز از نفسش حساب کشی نکند.<sup>۱</sup>

علامه حسن زاده آملی می‌فرمایند: عزیزان! خودتان را حساب کنید تا مصداق «یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر حساب» باشید از بدی‌ها استغفار کنید و از خوبی‌ها حمد کنید که محاسبه مراقبه می‌آورد و مراقبه حضور و حضور فتوح به دنبال دارد!<sup>۲</sup>



## کلام

شیخ طوسی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: در غیر یاد خدا زیاد سخن نگوئید زیرا سخن زیاد در غیر یاد خدا سبب قساوت قلب میشود چه اینکه دورترین مردم از خدا کسی است که قساوت قلب داشته باشد.

جناب آقای علی محیطی در کتاب صراط سلوک در مورد مجلس درس علامه حسن زاده آملی می‌نویسند: «حضرت استاد (دام عزه) به حق عامل به این دستور العمل هستند، سنجیده و کم، ولی عمیق سخن می‌گفتند. در درس از سخنان حاشیه‌ای و زینت بخش پرهیز می‌نموده و گزیده‌گوی بودند و نغز پرداز و حقیقتاً مصداق این شعر که:

کم گوی و گزیده گوی چون در      تا ز اندک تو جهان شود پر

یکی از درس‌های بزرگی که از سال‌ها حضور در محضر حضرت استاد علامه حسن زاده آملی (دام عزه العالی) گرفتیم سکوت و کم‌گویی ایشان بود با آمدن

۱ - الکافی، جلد ۲، صفحه ۴۵۳.

۲ - صراط سلوک.



حضرت استاد به محل درس هاله ای از سکوت بر مجلس حکم فرما می شد و تا آغاز رسمی درس این چند دقیقه مجلس سکوت بود.»

ایشان می فرمایند: دهان باب الله است، صادرات و وارداتش را کنترل کنید دهان گوش جان است سعی کنید چانه تان را عقل بچرخاند.<sup>۱</sup>

روزی حضرت استاد ( دام عزه) در محفل درس فرمودند: یکی از دوستان می گفت در مراقبتی که داشتیم مکاشفه ای روی داد به حضور حضرت رسول الله العظم ( ص) شرفیاب شدم از آن حضرت ذکر خواستم فرمودند: من به شما ذکر سکوت می دهم.<sup>۲</sup>



## آفات زبان در نظر امام خمینی

امام خمینی (ره) نیز در یکی از دستورات عمل هایشان فرمودند: «دخترم! آفات زیاد بر سر راه است. هر عضو ظاهر و باطن ما آفتها دارد که هر یک حجابی است که اگر از آنها نگذریم به اول قدم سلوک الی الله نرسیدیم....»

به بعض آفات این عضو کوچک و این زبان سرخ که سرسبز بر باد دهد و آن گاه که ملعبه شیطان است و آلت دست او جان و روح و فواد را تباه کند اشاره می کنم: از این دشمن بزرگ انسانیت و معنویت غافل مشو. گاهی که در جلسات انس با دوستان هستی خطاهای بزرگ این عضو کوچک را آن قدر که می توانی شمارش کن و ببین با یک ساعت عمر تو که باید صرف جلب رضای دوست شود چه می

---

<sup>۱</sup> - صراط سلوک؛

<sup>۲</sup> - نکته ۳۲۰ کتاب هزار و یک نکته و انسان در عرف عرفان ص ۲۶؛

کند و چه مصیبت‌ها به بار می‌آورد که یکی از آنها: غیبت برادران و خواهران است ...

دخترم! نگاهی کوتاه به آنچه درباه غیبت و آزار مومنین و عیب‌جویی و کشف سر آنان و تهمت آنان وارد شده دل‌هایی را که مهر شیطان بر آنها نخورده می‌لرزاند و زندگی را برانسان تلخ می‌کند.

اینک برای علاقه‌ای که به تو و احمد دارم توصیه می‌کنم از آفات شیطانی خصوصا آفت‌های بسیار زبان خودداری کنید و همت به نگهداری آن کنید. البته در آغاز قدری مشکل است لکن با عزم و اراده و تفکر در پی آمدهای آن آسان می‌شود. از تعبیر بسیار تعبیر کننده سرزنش دهنده قرآن کریم عبرت بگیر که می‌فرماید: ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان باکل لحم اخیه میتا.<sup>۱</sup>



## قسمتی از درس اخلاق آیت الله مجتهدی

صمت یعنی سکوت. حرف‌هایی که فایده ندارد، نزن. روایت شده است که در جنگ احد، یکی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) پسری داشت که شهید شد، و آن پسر از گرسنگی سنگی را به شالی بسته و به شکم خود محکم بسته بود (تا کمتر احساس ضعف و گرسنگی کند) و چون مادر بر شهادت او مطلع شد، بر بالین او آمده و نشست و خاک از رخسار او پاک می‌کرد و می‌گفت: ای پسر! بهشت بر تو گوارا باد. حضرت رسول (ص) فرمودند: تو چه می‌دانی که می‌گویی بهشت بر او گوارا باد (شاید اهل بهشت نباشد). شاید عادت به سخنان بی‌فایده داشته است.

---

<sup>۱</sup> - ره عشق، ص ۳۸.

خداوند متعال می‌فرماید: «ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ هیچ کلامی از دهان شما بیرون نمی‌آید، مگر این که نگهبانی آماده است و آن را ضبط می‌کند.

نقل می‌کنند: طلبه‌ای از دنیا رفت، چون او را در خواب دیدند، پرسیدند: حالت چطور است؟ او گفت: مواظب اعمال و گفته‌های خود باشید؛ زیرا حساب و کتاب خدا بسیار دقیق است. یک روز که باران می‌بارید، من گفتم: به به عجب باران به موقعی! هنوز سر آن یک جمله گرفتارم و به من می‌گویند: مگر ما باران بی‌موقع هم داشته‌ایم؟

حضرت علی (ع) فرمودند: «إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عِيُوبِكَ مَا بَطَّنَ وَ يُحَرِّكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ»؛ از حرف زائد و بیهوده دوری کن؛ چرا که عیوب پنهان تو را آشکار می‌کند و دشمنان تو را، که با تو کاری ندارند، بر علیه تو تحریک می‌کند.

وقتی ما طلبه بودیم، همین که چند نفر جمع می‌شدیم، هم مباحثم مرحوم حاج شیخ محمود تحریری مفاتیح را دست یکی از رفقا که صدای خوبی داشت، می‌داد و می‌گفت: از مناجات خمسه عشر بخوان. این مناجات باعث می‌شد که از سخنان بیهوده خودداری کنیم. شخصی نزد آیت الله العظمی سید احمد خوانساری (ره) آمد و یک ساعت با آقا صحبت کرد. آقا فقط با یک بله جواب او را دادند. بعضی علوم هستند که جز از راه سکوت نمی‌شود به آن‌ها رسید. غرض این که حرف‌های زائد را از کلامت خارج کن و هر حرفی را که نمی‌دانی، نگو و آن چه را هم می‌دانی، همه‌اش را نگو و ضمناً به هر کس هم نگو. مخفی نماند که سخن گفتن بی‌فایده وقتی است که سخنی بگویی که اگر آن را نگویی، ضرری به دین و دنیای تو نمی‌رسد و گفتن آن نیز نفعی برای هیچ کس نداشته باشد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - درس اخلاق آیت الله مجتهدی تهرانی.



## احادیث در مورد کلام و سکوت

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه» ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید مگر اینکه قلبش مستقیم گردد، و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر اینکه زبانش درست شود.<sup>۱</sup>

حدیث دیگری از همان حضرت (ص) آمده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»؛ مسلمان آنی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.<sup>۲</sup>

از امام سجاد (ع) آمده است که زبان هر انسانی همه روز صبح از اعضای دیگر احوالپرسی می‌کند و می‌گوید: کیف اصبحتم؟! چگونه صبح کردید؟ همه آنها در پاسخ این اظهار محبت زبان می‌گویند: بخیر ان ترکتنا؛ حال ما خوب است اگر تو بگذاری! سپس اضافه می‌کنند: تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن، انما نثاب بک و نعاقب بک؛ ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم و یا مجازات می‌شویم.<sup>۳</sup>

پیامبر (ص) می‌فرمایند: ما جلس رسول الله صلی الله علیه و آله علی هذا المنبر قط الا تلا هذه الایة؛ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً؛ هرگز پیامبر بر منبرش ننشست مگر اینکه این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی را پیشه کنید و سخن حق و درست بگوئید.<sup>۴</sup>

---

۱ - کنز العمال، حدیث ۲۴۹۲۵.

۲ - تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه ۲۷۸.

۳ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۸.

۴ - المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می‌خوانیم: خداوند متعال به فرزندان آدم می‌گوید: یابن آدم! ان نازعک لسانک فیما حرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقتین فاطبق، و ان نازعک بصرک الی بعض ما حرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقتین فاطبق...! ای فرزند آدم! اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده‌ام، لب را فرو بند، و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد من پلک‌ها را در اختیار تو قرار داده‌ام، آنها را فرو بند!<sup>۱</sup>



## داستانی از لقمان

این داستان نیز از لقمان معروف است، در آن هنگام که به صورت برده‌ای برای آقایش کار می‌کرد، روزی به او گفت: گوسفندی برای من ذبح کن و دو عضو که بهترین اعضای آنست برای من بیاور. او گوسفندی را ذبح کرد و زبان و دل آن را برای وی آورد.

چند روز دیگر همین دستور را به او داد منتهی گفت، دو عضو که بدترین اعضای آن است برای من بیاور لقمان بار دیگر گوسفندی را ذبح کرد و همان زبان و دل را برای او آورد، او تعجب کرد و از این ماجرا سؤال کرد، لقمان در پاسخ گفت: قلب و زبان اگر پاک باشند از هر چیز بهترند، و اگر ناپاک شوند از همه چیز خبیث‌تر و بدتر!<sup>۲</sup>



---

۱ - کلیات حدیث قدسی، جلد ۱، صفحه ۲۵۳.

۲ - بیضاوی، عبدالله، تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۳۴۶.

## طعام

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (الاعراف، آیه ۳۱) و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!

اسلام دین اعتدال است و ما هم موظف هستیم که در تمام افعال خود در صراط مستقیم پا بگذاریم لذا هم پر خوردی و هم نخوردن خلاف است. باید به اندازه خورد. در واقع اگر در روایات و کلام بزرگان کم خوری و یا گرسنگی ممدوح قلمداد گردیده منظور خوردن به قدر نیاز بدن و اعتدال است نه اینکه با این کار بدن آسیب ببیند.

یحیی بن معاذ چه زیبا گفته است: اگر ملائکه هفت آسمان را شفیع قرار دهی و ۱۲۴ هزار پیامبر و جانشینان آنها و همه کتاب‌های الهی را واسطه قرار دهی که نفست در ترک دنیا با تو همراهی کند و حکم حق را گردن نهد نخواهد پذیرفت. اما اگر گرسنگی را وسیله قرار دهی و از راه گرسنگی وارد شوی خواهد پذیرفت و مطیعت خواهد شد.<sup>۱</sup>

انسان باید به بدن خود اعتماد کند. بدن کارخانه‌ای است که به انسان دروغ نمی‌گوید (اگه سالم باشد) هر وقت احتیاجی در بدن وجود داشت، این کارخانه به انسان اعلام می‌کند. اگر به این کارخانه سوخت به اندازه کافی نرسد، کارخانه نمی‌تواند خوب کار کند. اگه به ما اعلام کرد که من سیر شدم، نباید به تبعیت از شهوت خود، بیشتر از نیاز بدن به او غذا بدهیم یا کمتر از نیازش به او غذا برسانیم.

---

<sup>۱</sup> - صراط سلوک؛

علامه حسن زاده آملی می‌فرمایند: آن که در خوراک مادی خود درایت بکار دارد، داند که بطن<sup>۱</sup> مضاد فطنت<sup>۲</sup> است و بلاهت زاید و فتنه به بار آرد.

امام صادق (ع) برای حفص ابن غیاث حکایت فرمودند که: روزی ابلیس بر حضرت یحیی (ع) ظاهر شد در حالی که ریسمان‌های فراوانی به گردنش آویخته بود. حضرت یحیی (ع) پرسید: این ریسمان‌ها چیست؟

ابلیس گفت: اینها شهوات و خواسته‌های نفسانی بنی آدم است که با آنها گرفتارشان می‌کنم. حضرت یحیی (ع) پرسید: آیا چیزی از ریسمانه هم برای من هست؟ گفت: بعضی اوقات پر خوری کرده ای و تو را از نماز و یاد خدا غافل کرده ام. حضرت یحیی (ع) فرمود: بخدا قسم از این به بعد هیچ گاه شکمم را از غذا سیر نخواهم کرد...



## خاطره ای از شیخ رجبعلی خیاط

یکی از ارادتمندان شیخ درباره او نقل می‌کند که: شبی در یکی از جلسات - که در خانه یکی از دوستان شیخ بود - شیخ پیش از آن که صحبت‌های خود را شروع کند احساس ضعف کرد و قدری نان خواست، صاحب خانه نصف نان «تافتون» آورد، ایشان آن را میل کرد، و جلسه را آغاز نمود. شب بعد فرمود:

« دیشب به ائمه (ع) سلام کردم ولی آنان را ندیدم، متوسل شدم که علت چیست؟ در عالم معنا فرمودند: نصف آن نان را که خوردی ضعف برطرف شد،

---

<sup>۱</sup> - پر بودن شکم؛

<sup>۲</sup> - زیرکی و دانایی؛

نصف دیگر را چرا خوردی؟! مقداری از غذا که برای بدن مورد نیاز است، خوردنش خوب است، اضافه بر آن موجب حجاب و ظلمت است.<sup>۱</sup>



## لقمه‌ای پر از خون

نقل شده که در دوران قاجاریه، روزی انسان باخدایی به تهران رفت. ناصرالدین شاه از آمدن او باخبر شد و دستور داد که او را به دربار بیاورند. آن فرد از رفتن به دربار خودداری می‌کرد و بدون هیچ ترسی، دعوت شاه را رد کرد. ناصرالدین شاه بار دیگر دستور داد که او را با تهدید به دربار بیاورند. مرد که تهدید مأموران شاه را دید دعوت را پذیرفت و به دربار رفت. هنگام صرف غذا، شاه دستور داد که آن دو، تنها در اتاقی غذا میل کنند. سفره شاهانه‌ای پهن شد و شاه از آن مرد خواست که مشغول صرف غذا شود؛ ولی او نپذیرفت.

شاه از او پرسید: مگر تو برای صرف غذا به این جا دعوت نشده‌ای؟ مرد پاسخ داد: بله. شاه می‌گفت: شاید پیش از آمدن به این جا، غذا میل کرده‌ای. مرد گفت: نه، چیزی نخورده‌ام.

وقتی اصرار شاه ادامه یافت، مرد از هر نوع غذا که بر سر سفره بود، لقمه‌ای برداشت و با دست، آن را فشار داد و در همین لحظه، در چشمان ناصرالدین شاه تصرف کرد و شاه دید که از میان لقمه، خون بیرون می‌آید. آن گاه به شاه گفت: غذایی که می‌خوری، از خون این ملت مظلوم است؛ من این خون را چگونه بخورم؟<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - کیمیای محبت.

<sup>۲</sup> - پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان.



## وضو

در روایتی آمده: الوضوء نور: وضو گرفتن نور است و در روایتی دیگر آمده اگر شخصی با وضویی قبل از اینکه وضویش را باطل کند وضوی دیگری بگیرد، او نور بر نور افزوده است. الوضوء علی الوضوء نور علی نور.<sup>۱</sup>

### فلسفه وضو گرفتن چیه؟

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: خداوند وقتی نماز را واجب کرد دید که بندگان او آلوده اند لذا دستور داد که بندگان قبل از ورود به نماز اول روشن گردند و سپس وارد منطقه روشنایی «نماز» شوند.

در روایتی دیگر این مضمون آمده که: وقتی دیدیم حضرت آدم (ع) رو به دنیای آلوده کرد، برای تطهیر او در هنگام نماز دستور دادیم که صورت خود را بشوید و از آنجا که با پا به طرف دنیا رفت به او امر کردیم که پایت را نیز باید بشویی و در ادامه چون با دست از آن درخت کسب کرد و آن محصول را بر سر نهاد و برای حوایش آورد به او دستور دادیم دست و سر خویش را نیز بشوید.

در حدیث قدسی آمده: جناب رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یقول الله تعالی: من احدث ... کسی که محدث شود و وضو بسازد به من جفا کرده و کسی که محدث شد و وضو بسازد و دو رکعت نماز گزارد به من جفا کرده است و آن که نماز خواند و از من چیزی نخواست به من جفا کرده است و آن که محدث شود و وضو بسازد و نماز گذارد و مرا بخواند پس من جوابش را در آنچه که

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۷.

مربوط به امر دین و دنیای اوست ندهم من به او جفا کردم در حالیکه من پروردگار جفا کار نیستم.<sup>۱</sup>



## در محضر قرآن باشید

از رسول الله (ص) نقل شده که فرمود: «ان هذا القرآن مادبه الله فتعلموا مادبته ما استطعتم و ان اصفر البيوت لبیت اصفر من کتاب الله»<sup>۲</sup>

مادبه یعنی ادبستان. قرآن ادبستانی است که هر کس به فراخور استعداد، ظرفیت و تشنگی خویش می‌تواند از آن ادب آموزی کند. و معنای دیگر مادبه سفره (طعام بر روی سفره) است. یعنی قرآن سفره و خوانی گسترده است که هر کس که بخواهد می‌تواند از آن لقمه ای مناسب خود بر دارد.

قرآن کریم، دریایی از حقایق است که عده‌ای از نگاه کردن به آن متنعّم می‌شوند و برخی با شنا کردن در ساحلش بهره می‌برند و برخی هم با غواصی در آن به درّ و گهر و جواهرات ارزشمند دست می‌یابند و خوشا به حال آنان که خود دریا می‌شوند.

از جناب شیخ رجبعلی خیاط نقل شده که فرمود: «اگر انسان دیده باطنی داشته باشد می‌بیند به محض این که غیر خدا را در دل راه دهد، باطن برزخی او به همان صورت در می‌آید، اگر غیر خدا را بخواهی قیمت تو همان است که خواسته‌ای، و اگر خداخواه شدی قیمت نداری، «من كان لله كان الله له» اگر در تمام لحظات مستغرق در خدا باشی انوار الهی در تو تابش میکند و آن چه بخواهی به نور الهی می‌بینی.»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - باب سیزدهم و باب بیستم ارشاد القلوب دیلمی.

<sup>۲</sup> - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۶، صفحه ۱۶۸.

<sup>۳</sup> - کیمیای محبت.

قلب همانند آینه ای است که به هرچه رو کند همان تصویر در آن منعکس می‌گردد و چه پسندیده است قلبی که تصویر حقایق قرآن را منعکس کند.

علامه حسن زاده آملی اینگونه می‌سرایند:

کشف محمدی گرت بارقه ای عطا کند      ناطقه ادعای از لو کشف الغطا کند

ایشان می‌فرمایند: آقا! ذکر می‌خواهید، یکی از اسماء قرآن ذکر است، ذکر همان قرآن است، البته دقت داشته باشید چطور برای درس وقت معین دارید، برای قرآن هم همینطور باشد؛ یک درس را قرآن قرار دهید، در پیشگاهش به درس بنشینید، استاد هم خدا باشد! یکی از نامهای قرآن شریف است: وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ، چه بسا عزیزانی به بنده فرمودند که ذکری به ما بدهید؛ عرض کردم: «مگر خود قرآن ذکر نیست؟»<sup>۱</sup>



## ثمره ی تفکر

از دستوراتی که با تاکیدات اکید به آن سفارش شده‌ایم، تفکر کردن است. تفکر در موجودات نظام هستی، گردش شب و روز، ستارگان، آسمان‌ها، حیوانات و تفکر در خود.

ثمرات و برکات تفکر بی‌شمار است و علاوه بر بیدار نمودن انسان و درس توحید گرفتن و کشف حقایق مادی، به حالات و شهودات معنوی نیز کمک شایانی می‌کند. ابیات زیر سروده علامه حسن زاده آملی است که شاید بتوان آن را حاصل یکی از این حالات تفکری ایشان دانست:

گریه بود و حضور اذکاری  
از سرا آمدم برون باری  
متحیر ز صنعت باری  
هست شاهی ترا سزاواری  
شب ندارد حضور و بیداری  
واحدی جلوه کرد و شد بسیار  
تا سپید و سیاه پیدا شد  
مرده ها دسته دسته احیا شد  
کز فصول اذان دل از جا شد  
وین بصحن سرای خوانا شد  
بهر اعلام خلق بالا شد  
با طیور دگر هم آوا شد  
نی خروش از خروس تنها شد  
از سر عقل تا هیولا شد  
با زبان فصیح گویا شد  
واحدی جلوه کرد و شد بسیار  
آن یکی وامق و دگر عذرا  
گرم سبحان ربی الاعلی  
همه در کار خویشتن کوشا  
که آیا بندگان خاص خدا  
واحدی جلوه کرد و شد بسیار  
بدهد در حریم خود بارت  
حاجبی نیست غیر زنگارت  
کرد در دام خود گرفتارت  
رفت دینداریت به دینارت

در شبی حال بود و بیداری  
در خجسته سحر گه آنشب  
سر ببالا نموده ام ناگاه  
گفتم ای پاک آفریننده  
دل ندارد هر آنکه این درگاه  
همه یار است و نیست غیر از یار  
پس دم گرگ آشکارا شد  
از نسیم صبای عیسی دم  
دو موذن اذان می گفتند  
آن ببالای مازنه گویا  
آن به تکبیر گفتن و تهلیل  
وین به سبوح گفتن و قدوس  
نی موذن فقط بذکرش بود  
غلغله در عوالم امکان  
هر یکی از کمال توحیدش  
همه یار است و نیست غیر از یار  
همه عاشق به ذات یکدیگر  
همه در آستان کعبه عشق  
همه در حکم ذوالمنن تسلیم  
هر یکی در مقام خود ناطق  
همه یار است و نیست غیر از یار  
زنگ دل را زدای تا یارت  
بخدای علیم بی همتا  
خواهش گونه گونه نفسانی  
شد خدا بینیت ز خود بینی

من به یارم شناختم یارم	نی به نقش و نگار پندارت
سر تسلیم بایدت بودن	گر بزارت کشند بردارت
منطق قدس وحی قرآنی	گر ز خوابت کناد بیدارت
هم دلت یابد و زبان گوید	بی ز چون و چرا و انکارت
همه یار است و نیست غیر از یار	واحدی جلوه کرد و شد بسیار <sup>۱</sup>

※ ※ ※ ※ ※ ※ ※ ※

## تهجد (نماز شب)

آیت الله مجتهدی (ره): در میان نمازهای نافله، در مورد نافله شب بیشتر سفارش شده است. اگر هیچ نافله‌ای نمی‌خوانید لاقلاً نافله شب را ترک نکنید. سحر بلند شوید، مانند خروس‌ها که برای ذکر خدا بیدار می‌شوند. اگر حوصله ندارید یازده رکعت بخوانید، لاقلاً یک رکعت آخر را بخوانید، اگر باز هم حوصله ندارید، بلند شوید و یک «یا رب» بگویید و بخوابید. سحرها بلند شوید و استغفار کنید و قرآن بخوانید.

جوانی در مسجد گوهرشاد از من پرسید: اگر لباس چربی بگیرد با صابون یا مواد پاک‌کننده آن را پاک می‌کنیم، اگر قلب ما زنگار گرفت چگونه آن را جلا بدهیم؟ گفتم سحرها قرآن بخوان و استغفار کن. حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: قلب‌ها زنگ می‌زند، همان‌طور که آهن زنگ می‌زند، و همانا جلای آن‌ها قرائت قرآن است.<sup>۲</sup>

※ ※ ※ ※ ※ ※ ※ ※

<sup>۱</sup> - دیوان اشعار علامه حسن زاده آملی.

<sup>۲</sup> - درس اخلاق آیت الله مجتهدی تهرانی.

## ساعت کوکی

از خدا بخواهید لذت عبادت و نماز شب را به شما بچشاند، آن وقت دیگر لازم نیست که ساعت کوک کنید. ما که ساعت کوک می‌کنیم مریض هستیم، روحمان مریض است، مگر خروس ساعت کوک می‌کند؟!

کم ز خروسی مباحش، مُشت پَری بیش نیست  
از سر شب تا سحر ذکر خدا می‌کند

گویند فقط یک شب، خروس‌ها ساکت بودند و آن هم شبی بود که فرعون به لشگریانش دستور داد وقتی خروس‌ها شروع به خواندن کردند به تعقیب حضرت موسی (علی‌نینا و آله و علیهِ السلام) بپردازند. به امر الهی، آن شب خروس‌ها نخواندند تا این که صبح شد و حضرت موسی و قومش از فرعونیان فاصله زیادی گرفتند. البته با وجود این که خروس سحرها آواز می‌خواند و تسبیح خدا می‌گوید، شاعری از خروس گله دارد و در یک بیت شعر برای فهماندن عشق واقعی، خطاب به خروس می‌گوید:

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز      کان سوخته را جان شد و آواز نیامد<sup>۱</sup>

\*\*\* \*\*

### نماز شب امام خمینی (ره)

گویند شبی که امام خمینی (ره) از تبعید، بعد از چند سال دوری از وطن، با هواپیما به تهران بر می‌گشتند در طبقه دوم هواپیما نماز شب خواندند و مثل همیشه در نماز گریه کردند و سپس نماز صبح را هم خواندند، آن‌گاه سر را روی

---

<sup>۱</sup> - درس اخلاق آیت الله مجتهدی تهرانی

صندلی هواپیما گذاشتند و خوابیدند. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: لیس من شیعتنا من لم یصل صلاة اللیل؛ کسی که نماز شب نمی‌خواند از شیعیان ما نیست.



## از گناه است!

شبی نماز شب شهید ثانی قضا شد، ایشان از خواب بیدار شدند و گریه کردند و ناراحت شدند و گفتند: خدایا مگر من چه کرده بودم که از این توفیق باز ماندم؟ اما این که چرا برای نماز شب خواب می‌مانیم؛ یکی از علل آن گناه است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: شخصی نزد حضرت علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد که من از نماز شب محروم شده‌ام، حضرت به او فرمودند: گناهانت تو را اسیر کرده است.

استاد ما حاج شیخ علی اکبر برهان (ره) فرمودند: یک کارگر، صبح تا ظهر کار می‌کند، ظهر چند دقیقه سرش را می‌گذارد زمین، خستگی او رفع می‌شود، دوباره تا شب کار می‌کند. ما ساعت‌ها می‌خوابیم ولی باز حوصله و توان برخاستن نداریم، علتش این است که گناه، ما را خسته کرده است و نمی‌توانیم برای نماز شب بلند شویم: امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: آدمی گاهی یک دروغ می‌گوید، پس به سبب آن از نماز شب محروم می‌شود، وقتی از نماز شب محروم شد از روزی هم محروم می‌شود. گاهی هم خداوند متعال برای این که انسان تکبر نکند و مغرور نگردد، نمی‌گذارد بیدار شود ولی این مسأله، از یکی دو شب بیشتر نیست.<sup>۱</sup>



## عزالت (خلوت)

عزالت در روایات به معنی دوری گزیدن از اجتماع نیست. اصلا انسان موجودی است اجتماعی و بقای وی بدون حضور در اجتماع ممکن نیست. معاشرت داشتن با هم‌نوع یکی از نیازهای اولیه هر انسانی است. همه پیامبران و امامان (ع) در بین مردم زندگی می‌کردند و در عین حال مقامات فوق‌عربی خود را هم داشتند. به عبارت ساده منظور از عزالت، دور شدن از مردم و خانه نشینی نیست بلکه دور شدن از نشست و برخاست با هم‌نشین بد و ناجنس است. عزالت مراتبی دارد: امام صادق (ع): هیچ نبی و وصی نیست مگر اینکه در زمان خویش عزالت را برگزیده است. یا در آغاز زندگی خود یا در پایان آن.<sup>۱</sup>

امام علی (ع): سلامتی و عافیت در تنهایی و عزالت است.<sup>۲</sup>

امام علی (ع): هرگاه کسی از مردم عزالت گیرد از شر ایشان ایمن گردد.<sup>۳</sup>  
رسول الله (ع): محبوب‌ترین مردم نزد من از جهت شان و منزلت انسانی است که به خدا و رسول او ایمان دارد و نماز می‌گذارد و زکات می‌پردازد و دارایی‌اش را در راه خدا خرج می‌نماید و دینش را پاس می‌دارد و از مردم عزالت می‌گزیند.<sup>۴</sup>  
امام صادق (ع): اگر قدرت داری که از خانه ات خارج نشوی چنین کن. پس بر تو باد! که در بیرون خانه غیبت نکنی و دروغ‌نگویی و حسادت نوری و نگاه ناسالم نداشته باشی و ریا‌نمایی و چاپلوسی نکنی.<sup>۵</sup>

امام علی (ع): هرکسی از مردم کناره جوید با خدا انس گیرد.<sup>۶</sup>



<sup>۱</sup> - رسالۀ منسوب به بحر العلوم در صفحه ۱۶۱.

<sup>۲</sup> - غررالحکم و دررالحکم باب عزله.

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - التحصین و مقامات العارفين، ابن فهد حلی، ص ۲۸.

<sup>۵</sup> - کافی، جلد ۸، ص ۱۲۸.

<sup>۶</sup> - التحصین و مقامات العارفين، ابن فهد حلی، ص ۲۵.



## آثار عزت

علامه حسن زاده: در امر سلوک الی الله از نامحرم پرهیز کنید چه زن و چه مرد!!  
نخست موعظه پیر می فروش این است که از مصاحب ناجنس احتزار کنید.<sup>۱</sup>

بعضی از آثار آن عبارتند از:

۱- حفظ اعضاء از گناه و آلودگی؛

۲- آرامش قلب؛

۳- سلامت زندگی؛

۴- شکستن اسلحه شیطان.

۵- دوری از هرگونه بدی.



### مکاشفه چیست؟

حالتی است بین خواب و بیداری- نه آن که فقط قبل از خوابیدن باشد- و شخصی که مکاشفه برایش اتفاق می افتد چیزهایی را می بیند که مربوط به حواس ظاهری نیستند؛ بلکه به ادراکات روحی و معنوی او بر می گردند.

همان گونه که انسان وقتی خوابی می بیند، این دیدن و شنیدن در خواب، با چشم و گوش ظاهری نیست. فرقی که مکاشفه با خواب دارد این است که، شخص خواب، حواس ظاهری اش چیزی را درک نمی کند؛ اما در مکاشفه، ضمن این که روح مشغول درک حقایق است، در همان زمان گوش ظاهری، صداهای اطراف را هم می شنود.

---

<sup>۱</sup> -صراط سلوک؛

حال اگر روح با قدرت و تمرکز بیشتری عمل کند و در هنگام ادراک مطالب، چشم انسان نیز باز باشد این حالت را مشاهده می‌نماید.

این حالات غالباً نشان دهنده آن است که، شخص نسبت به چیزی که در مکاشفه یا مشاهده دیده است علاقه زیادی دارد و به خاطر انقطاع از دیگران و اطراف خود، چنین حالتی را به طور موقت یا دائم بدست آورده است.



### حدیث قدسی

ای احمد! آیا می‌دانی چه عیشی گواراتر و چه زندگی‌ای ماندگارتر است؟ عرض کرد: خداوندا نمی‌دانم. فرمود: آن زندگی‌ای گواراتر است که صاحبش از ذکر من غافل نگردد و نعمت مرا در بوتۀ فراموشی نگذارد و جاهل به حق من نباشد و شب و روز به دنبال کسب رضا و خشنودی من باشد.

اما زندگی جاودان و ماندگارتر آن است که صاحبش آن چنان روشی نسبت به نفس خود به کار گیرد که دنیا در نظرش پست و در چشمش کوچک و آخرت در دیدگان او بزرگ گردد و خواستۀ مرا بر خواستۀ خودش مقدم بدارد و رضایت و خشنودی مرا بطلبد و حق نعمت مرا بزرگ بداند و رفتار مرا نسبت به خودش به خاطر بسپارد و در شب و روز که می‌خواهد نافرمانی و گناه نماید مرا در نظر بگیرد و مراقب باشد و دل خود را از آنچه ناخوش دارم، دور سازد و شیطان و وسوسه‌های او را دشمن بدارد و نگذارد بر دلش راه یابد، پس اگر چنین بود، من نیز محبت خود را در دلش اسکان می‌دهم تا این که دل او را کاملاً از آن خود سازم و دلش را از دنیا فارغ و به آخرت مشغول نمایم و او را چون محبتان دیگرم، از نعمتهای تازه بهره‌مند سازم و چشم و گوش و دلش را باز کنم تا این که با دلش بشنود و با آن به جلالت و عظمت من نگاه نماید به طوری که دنیا را بر او تنگ سازم و لذت‌های دنیوی را دشمن او قرار دهم و او را از دنیا و آنچه که در

دنیاست بترسانم همانطور که چوپان گوسفندان خود را از چراگاه‌های خطرناک می‌ترساند و دور می‌نماید، او را از گناهان دور سازم و چون بنده‌ای به این مقام دست یافت، از مردم می‌گریزد و گوشه‌گیری اختیار می‌نماید و از دنیای فانی به دنیای باقی منتقل می‌شود، از خانهٔ شیطان به خانه خداوند رحمان پناه می‌آورد. ای احمد! چنین بنده‌ای را به هیبت و عظمت زینت می‌دهم، این است عیش گوارا و زندگی جاویدان و این است مقام اهل رضا و خشنودی؛ پس هر کس طبق رضا و خشنودی من رفتار نماید، سه خصلت را ملازم او می‌سازم: با سپاسگزاری او را آشنا می‌کنم که جهل به آن آمیخته نیست و ذکری به او می‌دهم که با فراموشی مخلوط نشود و محبتی به او ارزانی می‌دارم که محبت مرا بر محبت آفریدگانم مقدم بدارد؛ پس چون مرا دوست بدارد من نیز او را دوست خواهم داشت و چشم دلش را به شکوه و جلال خود باز خواهم نمود و بندگان مخصوص خود را از او پنهان نخواهم ساخت؛ پس در تاریکی شب و روشنایی روز با او سخن گویم تا این که سخن گفتن او با آفریدگانم قطع شود و با ایشان مجالست ننماید و سخنان خود و فرشتگانم را به گوشش برسانم و رازی را که از مردم پنهان کرده‌ام در اختیارش قرار دهم و لباسی از حیا و شرم بر او بپوشانم تا همهٔ مردم از او شرم نمایند و بر روی زمین راه می‌رود در حالی که آمرزیده شده است و دل او را شنوا و بینا سازم و چیزی از بهشت و دوزخ برای او پنهان نمی‌کنم. و او را به آنچه در قیامت بر مردم می‌گذرد از قبیل ترس و وحشت، آگاه نمایم و او را بر حساب‌رسی که از ثروتمندان و فقیران و نادانان و عالمان به عمل خواهد آمد مطلع کنم و قبر او را نورانی نمایم تا این که نکیر و منکر را برای سؤال و جواب نزد او بفرستم، اما اندوه مرگ و تاریکی قبر و لحد و بیم روز قیامت را نبیند، پس برای او میزانش را نصب نمایم و نامهٔ عملش را بگشایم، آنگاه نامهٔ عملش را در دست راست او بگذارم و او آن منشور را می‌خواند و آن هنگام دیگر مترجمی بین

من و او نیست و من با او بدون واسطه سخن گویم؛ پس اینهاست صفات مُحَبَّان و دوستان.<sup>۱</sup>



## ذکر

ذکر از دیدگاه قران: **وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخَيْفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْبَحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ** (الاعراف ۲۰۵، ۲۰۶)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن؛ و از غافلان مباش! آنها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تو هستند، (هیچ‌گاه) از عبادتش تکبر نمی‌ورزند، و او را تسبیح می‌گویند، و برایش سجده می‌کنند.

تفرج در باغهای بهشت: از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است آن حضرت فرمودند: در باغهای بهشت به تفریح بپردازید، پرسیدند یا رسول الله باغهای بهشت کدامند؟ فرمود: ذکر و یاد خدا هر صبح و شام. پس به یاد خدا باشید. کسی که می‌خواهد بداند در نزد خدای متعال چه جایگاهی دارد زیرا خداوند متعال انسان را به آن مقامی میرساند که بنده اش او را در نزد خویشتن به آن مقام رسانده است.

ای مردم بدانید بهترین کار شما و پاک‌ترین آن نزد خدایتان و بالاترین کارتان نزد خداوند متعال که درجات شما را بالا می‌برد و بهترین چیزی که خورشید بر

آن می‌تابد ذکر و یاد خداست که خود فرمود: من همنشین کسی‌ام که مرا یاد کند و چه مقامی بالاتر از مقام همنشین خداوند متعال باشد؟<sup>۱</sup>



## آثار ذکر و یاد خدا

مرحوم کلینی (قدس سره) نقل می‌کند از جمله چیزهایی که خداوند متعال با حضرت موسی (ع) مناجات فرمود این بود که ای موسی، در هر حال که هستی مرا فراموش مکن زیرا فراموشی من سبب مرگ دل می‌شود.

مرحوم کلینی در حدیث دیگر نقل می‌کند: خداوند متعال به حضرت عیسی فرمود: ای عیسی! مرا یاد کن تا من تو را یاد کنم مرا در جمع خویش یاد کن تا من هم تو را در جمع بهتر از گروه انسانها یاد کنم. ای عیسی! دلت را برای من نرم کن و در خلوت هایت مرا بسیار یاد کن و بدان که شادی و سرور من در این است تو خاضعانه به در خانه من بیایی.<sup>۲</sup>



## ذکرهایی از روایات

مرحوم صدوق در توحید از پیامبر (ص) نقل می‌کند آن حضرت فرمودند:

- نه من و نه غیر من هیچ کسی مثل : لا اله الا الله نگفته ایم.
- پیامبر اکرم فرمودند: بهترین عبادت کلمه طیبه لا اله الا الله است.

---

۱ - ارشاد القلوب دیلمی باب ۱۳

۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۲

➤ امام صادق (ع) فرمودند: خداوند می‌فرماید: گفتن لا اله الا الله بهای بهشت است.

➤ پیامبر اکرم (ص) فرمودند خداوند می‌فرماید: لا اله الا الله دژ و قلعه محکم من است و هر کس وارد آن شود از عذاب در امان است.

➤ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس با اخلاص لا اله الا الله بگوید وارد بهشت می‌شود و نشانه اخلاصش این است که این کلمه طیبه او را از آنچه خداوند حرام گردانیده حفظ کند.

\*\*\*

## معنای ذکر لا اله الا الله

ذکر به معنی فراموشی غیر خداست و کلمه طیبه لا اله الا الله ذکر معجونی است. مرکب از نفی و اثبات که با نفی (لا اله) همه چیزهایی که سبب پیدایش و تولید مفاسد می‌شود زایل شده مثل امراض قلب و وابستگیهای روحانی و با اثبات (الا الله) صحت و سلامت قلب از رذائل اخلاقی حاصل می‌شود.<sup>۱</sup>

\*\*\*

## دستور العملی ساده و مجرب

همیشه حضرت استاد علامه حسن زاده آملی (دام عزه العالی) چند دقیقه قبل از شروع درس در محل تشکیل کلاس (مسجد حضرت معصومه) سلام الله علیها)) حاضر می‌شدند که این خود درس نظم و احترام به درس بود. و ما عده ای بودیم که از این فرصت طلایی حد اکثر استفاده را می‌کردیم گرد شمس

---

<sup>۱</sup> - صراط حمید، حمید کامران ماوردیانی

وجود معظم له حلقه می زدیم و از انفاس قدسیه و حرکات و حتی سکونات استاد درس می گرفتیم.

روزی یکی از یاران مصرانه و عاجزانه از حضرت استاد تقاضا کردند که: حضرت اقا عنایتی بفرمایید ذکر- دعایی چیزی بفرمایید بلکه از این گرفتاری روحی نجات پیدا کنم خیلی گرفته و در قبض هستم.

حضرت استاد ( دام عزه) که تا آن لحظه سر به زیر انداخته بودند و در سکوتی پر معنی و مراقبه ای ملکوتی به سر می بردند سر را بلند کرده و فرمودند: آقا جان! من هم گرفتارم من هم از شما بدترم!!! چند لحظه ای درنگ فرمودند و ادامه دادند: دو مطلب به شما عرض میکنم یقینا اثر دارد بشرط اینکه اقلا یک اربعین بر آن مداومت داشته باشید.

ذکر شریف «یا حی و یا قیوم یا من لا اله الا انت»، که گفته اند اکثر در آن سبب حیات و زیادت عقل می شود و مجرب است. سوره غنی ( واقعه) را بخوانید تا غنی در علم و بعدا هم چیزهای دیگر شوید.<sup>۱</sup>



## دستوراتی از آقا سید علی قاضی(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم، بعد حمدالله جل شأنه و الصلاة والسلام علی رسوله و آله؛ حضرت آقا! تمام این خرابی ها که از جمله است وسواس و عدم طمأنینه، از غفلت است؛ و غفلت کمتر مرتبه اش، غفلت از اوامر الهیه است و مراتب دیگر دارد که به آنها این شاء الله نمی رسید و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا؛

---

<sup>۱</sup> - صراط سلوک.

پس اگر می خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشید و این است جوهر گرانبها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت؛ پس فکر و ملاحظه نمائید چه چیز شما را از او مانع و مشغول می کند، اگر عاقلی!

و به جهت تسهیل این معنی چند چیز دیگر به سر کار بنویسد بلکه از آنها استعانتی بجوئی:

اول - بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد مواظبت تامه به فرائض خمسسه و سائر فرائض در احسن اوقات؛ و سعی کردن که روز به روز خشوع و خضوع بیشتر گردد؛ و تسبیح صدیقه طاهره - صلوات الله علیها - بعد از هر نماز؛ و خواندن آیه الکرسی کذلک - و سجده شکر و خواندن سوره یس بعد از نماز صبح و واقعه در شبها و مواظبت بر نوافل لیلیه و قرائت مسبّحات در هر شب قبل از خواب و خواندن معوذات در شفق و وتر و استغفار هفتاد مرتبه در آن و ایضاً بعد از صلاة عصر و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صباح و عشاء ده دفعه بخوانید: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الحمد و له الملک و هو علی کل شیء قدير، أعوذ بالله من همزات الشیاطین و أعوذ بک ربی أن یحضرون إن الله هو السميع العليم. مدتی به این مداومت نمائید بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت شوید  
إن شاء الله تعالی.<sup>۱</sup>



## کتمان سر

این از شرایط بسیار مهمّ سلوک است و بزرگان طریق در این شرط اهتمام بسیار نموده و به شاگردان خود سفارشهای مهمّ نموده و توصیه را به حدّ مبالغه

---

<sup>۱</sup> - نامه آیت الله قاضی.



رسانیده‌اند، خواه در عمل و اوراد و اذکار باشد و خواه در واردات و مکاشفات و حالات، حتی در مواردی که تقیّه غیر ممکن و افشاء سرّ نزدیک می‌گردد توریّه را از لوازم و دستورات شمرده‌اند و حتی آنکه اگر کتمان سرّ مستلزم ترک عمل و ورد است باید دست از عمل بردارد: *وَ اسْتَعِينُوا عَلَي حَوَائِجِكُمْ بِالْكِتْمَانِ*.

در اثر تقیّه و کتمان سرّ، مصائب و شدائد به مقدار معتنابهی پائین می‌آید و ترک تقیّه موجب کثرت فتن و بلايا و مصائبی است که بر سالک روی آور می‌شود، و علاوه هنگام بروز مشکلات با تحمّل و صبر باید قدم در راه نهاد و پیروز شد: *وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ اِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَي الْخَاشِعِينَ*. مراد از صلاه در این آیه مبارکه همان معنای لغوی است، یعنی توجّه به پروردگار عظیم، بنابراین با یاد خدا صبر و تحمّل کردن و دندان روی جگر گذاشتن موجب تخفیف شدائد و مصائب و عامل مهمّ پیروزی است. و لهذا دیده می‌شود که همین مردمی که در خانه‌های خود از بریدن دستشان گریان می‌شوند در میدان جهاد و مبارزه با دشمنان دین از قطع شدن دست و پا و سایر جوارح و اعضاء هیچگونه بیمی نداشته و در خود ضعف و هراسی احساس نمی‌نمودند. روی این قاعده کلّیه ائمه طاهرين - صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين - در کتمان اسرار توصیه‌های فراوان و سفارش‌های عجیبی فرموده‌اند حتی ترک تقیّه را از گناهان بزرگ به شمار آورده‌اند.

روزی أبو بصیر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که: قلت له: اخبرني عن الله عزّ و جلّ هل يراه المؤمنون يوم القيمة؟ قال: نعم و قد رآه قبل يوم القيمة، فقلت: متى؟ قال: حين قال لهم: أ لست بربّكم؟ قالوا: بلى. ثمّ سكت ساعة ثمّ قال: و انّ المؤمنین لیرونه فی الدنیا قبل يوم القيمة، أ لست تراه فی وقتک هذا؟ قال أبو بصیر: فقلت له: جعلت فداک فاحدّث بهذا عنک؟ فقال: لا، فانّک اذا حدّثت به فانکره منکر جاهل بمعنی ما تقوله ثمّ قدر انّ ذلك تشبیه کفر. و لیست الرؤیة بالقلب کالرؤیة بالعين، تعالی الله عمّا یصفه المشبهون و الملحدون.

«آیا می‌توان خدا را در قیامت دید؟ چون اشاعره عقیده دارند که خدا را در قیامت و سرای دگر همه مردم می‌بینند البتّه به نحو تجسّم - تعالی الله عمّا یقول الظّالمون علواً کبیرا - حضرت فرمودند: در این دنیا هم می‌توان دید همانطور که الآن در این مجلس خودت خدا را دیدی. ابو بصیر عرض کرد: یابن رسول الله اجازه می‌فرمائید این را برای دگری نقل کنم؟ حضرت فرمودند: نقل مکن زیرا مردم نتوانند حقیقت آن را ادراک نمایند و لهذا گمراه می‌شوند»<sup>۱</sup>.



## تمثل و ارتباط با ارواح

«فأرسلنا إلیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا» (سوره مریم، آیه ۱۷) خداوند ما و شما را توفیق دهد. اگر مقداری مواظب نفس باشیم و اگر قوه خیال را که سرمایه شیرین و گراندگری است یک مقدار آن را تربیت کنیم و تعلیمش بدهیم و در تحت آدابی خاص آن را داشته باشیم، اوائل در خواب و بعد در بیداری اشباح و اشکال و ارواح را می‌بینیم چنانچه به مریم نشان داده شد.

حضرت رسول (ص) فرمود: «مؤمن وقتی ایمانش قوی شد خواب‌هایش کم می‌شود و باید این طور باشد». وقتی به درجات عالی رسید دیگر چه حاجت که خواب ببیند، در بیداری مشاهده می‌کند. روایت خیلی شیرین و عرشی است. مؤمن وقتی ایمانش قوی شد رؤیایش کم می‌شود و در بیداری می‌بیند. غرض خداوند که توفیق دهد و مواظبت و مراقبت مرحمت فرماید و انسان کشیک نفس کشید و قوه خیال را پروراند و تربیت کرد و به آن آمادگی داد می‌بینی که اشباح و اشکال را چگونه مشاهده می‌کند. مریم صدیقه (س) که خداوند می‌فرماید «فأرسلنا إلیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا» مشاهده می‌نمود. جناب عالی هم این طور می‌توانی ببینی. هر کسی به اقتضای ذات انسانی و نفس خودش، اگر مواظب

خودش بوده باشد و خود را در مسیر تکامل نگه دارد و برنامه قرآن را که «این  
هذا القرآن بهدی للتی هی أقوم» (سوره اسراء، آیه ۹) در خود پیاده کند. می بینیم  
که خواب‌های خوش، بیداری‌های خوش، گفت‌وگوهای خوش، رفقای خوش  
دارد. روز که وارد می‌شود آرزوی شب می‌کند که دوباره با آن رفقا، با آن افرادی  
که وارد می‌شوند، با تمثلات صحبت و حرف داشته باشد.

یک وقتی کسی آمد برایم گفت: «می‌خواهی دستور احضار اجنه را به شما  
بدهم؟» گفتم: «نمی‌خواهم. من با این همه مشغولیات و با افراد زیادی که سر  
کار دارم کم است که با اجنه هم سر کار پیدا کنم.» خوب حالا می‌بینی که انسان  
آرزو می‌کند شب را با ارواح ملکوت محشور بوده باشد.<sup>۱</sup>



## استقامت در راه کمال

آن طور که در زندگی جناب ملاحسینقلی همدانی نقل شده است ایشان برای  
رسیدن به کمال زحمات زیادی کشیده‌اند و پس از سالهای طولانی مجاهده  
نتیجه گرفته‌اند.

علامه حسن زاده آملی در همایش بزرگداشت مقام شیخ عارفان آخوند  
ملاحسینقلی همدانی فرمودند: حضرت آیه الله ملاحسینقلی همدانی پس از  
بیست و دو سال نتیجه گرفت و کسانی که دیر نتیجه می‌گیرند، پخته تر، قویتر  
و بهتر نتیجه می‌گیرند؛ چون آمادگی و استعدادشان بیشتر می‌شود.

قضیه هم از این قرار بود که آخوند در نجف در ایوانی نشسته بود، چشمش به  
تکه نان خشکی افتاد که کبوتری برای خوردن آن پر کشید و آمد، ولی نتوانست

---

<sup>۱</sup> - صد و ده اشاره، اشاره بیست و هشتم، صفحه ۸۳-۸۴ و تحف العقول.

با منقارآن را خرد کند. رفت و بار دیگر بازگشت، چند بار رفت و آمد تا این که بالاخره تکه نان را خرد کرد و خورد و دلش آرام گرفت و رفت. جناب آخوند از این واقعه الهام گرفت که باید صبوری کرد. به خاطر همین مقام روحی بود که آخوند سیصد تن از اولیاء الله را تربیت کرد و آنها را سه دسته کرده بود. یک دسته روزها به محضرش می آمدند، یک دسته شبها بعد از نماز مغرب و عشا و یک دسته هم سحرها.<sup>۱</sup>



## گناهان زبان:

۱- آزدن مؤمن، ۲- ادعای بی جا، ۳- مسخره کردن، ۴- اظهار فقر، ۵- فضولی در کار مردم، ۶- تهمت زدن، ۷- افشاگری، ۸- امر به منکر، ۹- نهی از معروف، ۱۰- انتقاد علنی، ۱۱- انکار و تکذیب بیجا، ۱۲- اهانت، ۱۳- بازگو کردن عبادات، ۱۴- بازگو کردن آنچه شنیده، ۱۵- مجادله، ۱۶- افتخار کردن، ۱۷- بدعت، ۱۸- قطع سخنان دیگران، ۱۹- ذکر کمبودها، ۲۰- اعتراف به گناه، ۲۱- بیهوده گوئی، ۲۲- پاسخ به سوالی که نمی داند، ۲۳- پرسش به خاطر خرده گیری، ۲۴- جستجوی اسرار مردم، ۲۵- پر حرفی، ۲۶- نصیحت علنی، ۲۷- پوزش بیجا، ۲۸- تبریک به ستمگران، ۲۹- تجاهل، ۳۰- تحریف در قرآن و حدیث، ۳۱- ترویج باطل، ۳۲- به شک انداختن، ۳۳- سرزنش، ۳۴- تکفیر مؤمن، ۳۵- تحمیل کردن، ۳۶- خشونت، ۳۷- تهدید، ۳۸- مدح بی جا، ۳۹- جاسوسی، ۴۰- چاپلوسی، ۴۱- خیانت در مشورت، ۴۲- داوری بی جا، ۴۳- درمان بی جا، ۴۴- فحش، ۴۵- دورویی، ۴۶- راست فتنه انگیز، ۴۷- زخم زبان، ۴۸- سوال بی جا، ۴۹- درد دل اندوه زا، ۵۰- سخن چینی، ۵۱- نجوی، ۵۲- قسم دروغ، ۵۳- شایعه پراکنی، ۵۴- شکوه از خدا، ۵۵- شوخی، ۵۶- نام زشت نهادن بر مردم،

<sup>۱</sup> - همایش بزرگداشت ملاحسینقلی همدانی.

۵۷- ضمانت بی جا، ۵۸- عذر تراشی بی جا، ۵۹- آموختن علم به ناهلان، ۶۰-  
 عیبجویی، ۶۱- غلّو، ۶۲- آواز خوانی، ۶۳- فال بد زدن، ۶۴- فریب دادن، ۶۵-  
 کار شکنی، ۶۶- کلام بیش از ظرفیت شنونده، ۶۷- سخن گفتن قبل از سلام  
 کردن، ۶۸- کلمات کفر آمیز، ۶۹- کلمه حقی که اراده باطل شود، ۷۰- مخالفت  
 تقیّه، ۷۱- گمراه کردن دیگران، ۷۲- گناه خود را به گردن دیگران انداختن،  
 ۷۳- لعن بی جا، ۷۴- مرده خواندن شهید، ۷۵- نوحه سرائی، ۷۶- منفی بافی،  
 ۷۷- کفران نعمت، ۷۸- عشوه گری زن با مرد نامحرم، ۷۹- نفرین بی جا، ۸۰-  
 ریختن آبروی مؤمن، ۸۱- وعده‌ای که از انجام آن عاجز است، ۸۲- هجو گفتن.<sup>۱</sup>



## معرفت نفس

- ✓ آن که خود را شناخت، چگونه دیگری را می‌شناسد؟! ✓
- ✓ آن که خود را فراموش کرده است، از یاد چه چیز خرسند است؟! ✓
- ✓ آن که می‌پندارد کاری برتر از خود شناسی و خداشناسی است،  
چيست؟! ✓
- ✓ آن که خود را برای همیشه درست نساخت، پس به چه کاری  
پرداخت؟! ✓
- آن که در وادی مقدّس من کیستم قدم نهاده است، خرواری به  
خردلی. ✓
- ✓ آن که از مرگ می‌ترسد، از خودش می‌ترسد. ✓
- ✓ آن که خود را جدولی از دریای بی کران هستی شناخت، دریابد که با  
همه موجودات مرتبط است، و از این جدول باید بدانها برسد. ✓
- ✓ آن که به هر آرمان است، ارزش او همان است. ✓
- ✓ آن که خود را زارع و مزرعه خویش نداند، از سعادت جاودانی باز بماند. ✓

<sup>۱</sup> - کتاب نقش زبان در سرنوشت انسانها، تألیف: آقای مهدی فقیه ایمانی؛

- ✓ آن که کشتزارش را وجین نکند، از گیاه هرزه آسیب ببیند.
- ✓ آن که در آثار صفات و اخلاق انسانها، و در احوال و افعال حیوانها دقیق شود، حیوانها را تمثلات ملکات انسانها می‌یابد.
- ✓ آن که با یاد خدا همدم نیست، آدم نیست.<sup>۱</sup>



## اوصاف اولیاء الله

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خدا و عظمت او را بشناسد، دهانش را از سخن ، و شکمش را از طعام ، باز دارد و خود را به نماز و روزه مشغول سازد. پس مردم گفتند: پدر و مادرمان به فدایت ای رسول خدا! آیا این گونه اشخاص ، از اولیای خدایند؟ فرمود: اولیای خدا سکوت کنند، و سکوت شان تفکر باشد، و سخن گویند و سخن شان ذکر باشد، و نظرشان عبرت است ، و نطق کنند نطق شان حکمت باشد. راه رفتن شان میان مردم برکت است . اگر خدا برای آنان اجلی مقرر نفرموده بود، از ترس عذاب و شوق به ثواب ، ارواح شان در اجسادشان نمی‌گنجید.<sup>۲</sup>



## آموزش مناجات با خدا

به حقیقت برو و بگو: آمدم، اگر گفتند: اینجا چرا آمدی؟ بگو به کجا روم و به کدام در رو کنم؟

این ره است و دگر دوم ره نیست      این دَرست و دگر دوم در نیست

<sup>۱</sup> - صد کلمه در معرفت نفس.

<sup>۲</sup> - لقاء الله، علامه حسن زاده آملی، ص ۱۹۸.

اگر گفتند: به اذن کی آمدی؟ بگو شنیدم:

بر ضیافتخانه فیض نوالت منع نیست

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

اگر گفتند: تا بحال کجا بودی؟ بگو راه گم کرده بودم. اگر گفتند: چه آوردی؟  
بگو اولاً دل شکسته که از شما نقل است:

در کوی ما شکسته دلی میخردند و بس

بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است

و ثانیاً:

جز نداری نبود مایه دارائی من طمع بخششم از درگه سلطان من است  
و ثالثاً: الهی آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان، بیامرز رایگان، تو خدایی نه  
بازرگان. اگر گفتند: برونش کنید بگو:

نمی روم ز دیار شما بکشور دیگر برون کنید از این در، در آیم از در دیگر  
اگر گفتند: این جرأت را از که آموختی؟ بگو از حلم شما.

اگر گفتند: قابلیت استفاضه نداری بگو قابلیت را هم شما افاضه می فرمائید باز  
اگر از تو اعراض نمودند بگو:

بحق آیه نصر من الله

به والله به بالله به تالله

اگر کشته شوم الحکم الله

که مو از دامن دست بر ندیرم

اگر گفتند: مذنبی، بگو اولاً شنیدم شما غفارید و ثانیاً من ملک نیستم آدم زاده  
ام و ثالثاً:

نا کرده گنه در این جهان کیست بگو آنکس که گنه نکرده و زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی پس فرق میان من و تو چیست بگو

اگر گفتند: این حرفها را از کجا یاد گرفتی؟ بگو:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

اگر گفتند: چه می خواهی؟ بگو:

جز تو ما را هوای دیگر نیست      جز لقای تو هیچ در سر نیست<sup>۱</sup>



## قبض و بسط

✓ الهی «یا قابض و یا باسط» جزر بحر، مد را در پی دارد، و محاق قمر، بدر را، و ادبار فلک و عقل، اقبال را؛ و قوس نزول، صعود را؛ قلب حسن در قبض است و امیدوار بسط است.

✓ الهی از قبض شاکی نیستم، که در مصحف عزیزت قبض را بر بسط مقدم داشته ای؛ و الله یقبض و بیسط و الیه ترجعون فرموده ای، و نمایندگانت در مناجاتها به تاءسی کلامت «یا قابض و یا باسط» گفته اند.

✓ الهی حسن در قبض، صابر است، که قبض و قضا و جمع و قرآن باهم اند، و بسط و قدر و فصل و فرقان باهم. اگر یوم الجمع نباشد یوم الفصل کدام است؛ و اگر قضا نباشد قدر کدام؛ و اگر قرآن نباشد فرقان کدام؛ و اگر قبض نباشد بسط کدام.<sup>۲</sup>



## صابر باش

اگر به راستی تشنه شدی آب برایت می فرستند. صابر باش که اگر دیر شود مسلما دروغ نخواهد شد، مجرب است. علاوه اینکه کسانی که دیرتر می گیرند بهتر و پخته تر می گیرند و وجه آن با تدبیر معلوم می گردد. عارف رو می گوید:

<sup>۱</sup> - نامه‌ها برنامه‌ها، علامه حسن زاده آملی.

<sup>۲</sup> - الهی نامه، علامه حسن زاده آملی.



حکمت حق در قضا و قدر      کرد ما را عاشقان یکدگر  
تشنه می نالد که کو آب گوار      آب می نالد که کو آن آب خوار  
آب کم جو تشنگی آور بدست      تا بجوشد آبت از بالا و پست<sup>۱</sup>

\*\*\* \*\*

## چگونگی عادت دادن نفس به ذکر

امام خمینی: شیخ عارف و کامل ما جناب شاه آبادی -روحی فداه- می فرمودند: شخص ذاکر باید در ذکر مثل کسی که به طفل کوچک، که زبان باز نکرده، می خواهد تعلیم کلمه را کند، تکرار می کند تا اینکه او به زبان می آید و کلمه را ادا می کند. پس از آنکه او ادای کلمه را کرد، معلم از طفل تبعیت می کند و خستگی آن تکرار برطرف می شود و گویی از طفل به او مددی می رسد همین طور کسی که ذکر می گوید باید به قلب خود که زبان ذکر باز نکرده، تعلیم ذکر کند و نکته تکرار اذکار آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب آن است که زبان از قلب تبعیت کند و زحمت و تعب تکرار مرتفع شود. اول زبان ذاکر بود، و قلب به تعلیم و مدد آن ذاکر شد و پس از گشوده شدن زبان قلب، زبان از آن تبعیت کرده، به مدد آن یا مدد غیبی متذکر می شود.<sup>۲</sup>

\*\*\* \*\*

## تفاوت های فلسفه و عرفان

"فلسفه" حرف می آورد و "عرفان" سکوت.  
آن عقل را بال و پر می دهد و این عقل را بال و پر می کند.  
آن نور است و این نار.

<sup>۱</sup> - پندهای حکیمانه علامه حسن زاده آملی

<sup>۲</sup> - منبع: چهل دستورالعمل برگزیده از آثار امام خمینی قدس سره

آن درسی بود و این در سینه.  
از آن دلشاد شوی و از این دلدار.  
از آن خدا جو شوی و از این خدا خو.  
آن به خدا کشاند و این به خدا رساند.  
آن راه است و این مقصد.  
آن شجر است و این ثمر.  
آن فخر است و این فقر.  
آن کجا و این کجا!<sup>۱</sup>



## دستور العمل

اگر دستورالعمل می خواهی مگر این آیه را تلاوت نکرده ای « و من اللیل فتهجد  
به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً »  
و مگر نشنیده ای :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند      و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم  
دادند

و مگر برایت نخوانده ام :

در خلوت شبهای تارت می توانی      آری به کف سرچشمه ی آب بقا را  
خلاصه مرد سحر باش که:

صَمْت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام  
نا تمامان جـــــهان را کند این پنج تمام  
و دست از دامن دوست بر مدار:

---

<sup>۱</sup> - هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی

به والله به بالله به تالله به حق آیه ی نصر من الله

که مو از دامن دست بر ندیرم اگر کشته شوم الحکم لله

اگر در شب نگرفتی در روز بگیر، و اگر روز را به رایگان از دست دادی شب را دریاب. این راه و رسم گدایی را خود جناب دوست به ما یاد داد که فرمود: « هو الذی جعل اللیل و النهار خلقه لمن أراد أن یذکر أو أراد شکوراً » سرش این است که جواد است و جود گدا می‌خواهد.<sup>۱</sup>

\*\*\* \*\*

## تأثیر کلمات در تکوین

برخی بر این باورند که کلمات که از اموری غیر تکوینی است تأثیری در امور تکوینی به جا نمی‌گذارد. به این معنا که نمی‌توان برای کلماتی که به قول برخی باد هواست تأثیر در امور مادی و خارجی قایل شد و این که گفته می‌شود که هر کلمه‌ای می‌تواند در چیزهای مادی چون درخت و سنگ تأثیر گذار باشد امری موهوم و خرافی است.

هر چند که تحقیقات و پژوهش‌های میدانی تأثیرات کلمات را بر گیاهان و جانوران به اثبات رسانده و دانسته شده است که چگونه رشد بوته و گیاهی با کلمات و یا انرژی که از شخص ساطع می‌شود کم و یا زیاد می‌شود و این که کلمات عاشقانه و محبت آمیز و یا تندخویی و خشونت می‌تواند در رشد گیاهان و یا تغییر رفتاری جانوران موثر باشد.

اما در گذشته و حتی در حال حاضر برخی هنوز منکر کلمات و واژگان در حوزه امور تکوینی و خارجی هستند. از جمله بسیاری از افراد در باره خواندن صیغه عقد و کلمات آن پرسش‌های مطرح می‌سازند و یا در باره تکرار برخی از اسمای الهی و تأثیر آن پرسش‌های دارند.

---

<sup>۱</sup> - نامه‌ها برنامه‌ها.

استاد علامه حسن زاده آملی حکایت می کرد که در روزهای آغاز انقلاب اسلامی که گروه‌های مختلفی فکری و مکتبی در ایران هر کسی اندیشه و تفکری را تبلیغ و از آن دفاع می کرد، روزی در مجلس عقدی نشسته بود که فردی تحصیل کرده دانشگاهی نیز در آن مجلس حضور داشت. سخن از عقد و خواندن صیغه آن پیش آمد. آن شخص دانشگاهی که آدمی متشخص بود در جلسه گفت که این‌ها همه حرف است و این کار اگر سنت و آداب و رسوم اجتماعی نبود می بایست جمع شود؛ زیرا صیغه و کلمات اثری ندارد و چیزی جز باد هوا نیست. استاد می فرمود من این صحبت‌ها را گوش می دادم تا این که مدتی گذشت و عقدی خوانده شد و هر کسی مشغول کاری شد. ناگهان به دانشگاهی رو کرده و او را به جملات و کلماتی سرزنش کردم به طوری که همه می شنیدند. دانشگاهی که به نظر می رسد پیرو مکتب کمونیست بود هنگامی که در جمع خود را مورد سرزنش و نکوهش دید خجالت زده و شرمگین شد و رنگ از چهره اش پرید و هاج و واج مانده بوده که چرا و به چه دلیلی سرزنش می شود؟ استاد می فرمود: رو به او کردم و گفتم: چرا رنگ از چهره ات پریده است؟ چه اتفاقی افتاده که این گونه متغیر شده‌اید؟ کاری که نشد؟ تنها باد هوا بود؟ باد هوا چه تاثیری دارد که شما را این گونه متغیر کرده است؟ دانشگاهی سکوت کرد و دم بر نیاورد و فهمید که برای هر چیزی در کائنات اثر و تاثیری است و این گونه نیست که کلمات در هستی هیچ تاثیر نگذارند و جهان تکوین از جهان کلمات و یا امور غیر تکوینی تاثیر نپذیرد.



## دستور العمل سیر و سلوکی از امام خمینی

هان ای عزیز! از خواب بیدار شو، از غفلت تنبه پیدا کن دامن همت بر کمر زن و تا وقت است فرصت را غنیمت بشمار، و تا عمر باقی است و قوای تو در تحت تصرف تو است، و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده، و ملکات

رذیله بر تو چیره نگردیده ، چاره ای کن ! و دوائی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه پیدا کن ، و راهی برای اطفاء نائره (فرونشاندن شعله ) شهوت و غضب پیدا نما.

بهترین علاج ها که «علمای اخلاق و اهل سلوک» از برای این مفاسد اخلاقی فرموده‌اند، این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می بینی، در نظر بگیری، و بر خلاف آن تا چندی، مردانه قیام و اقدام کنی، و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی، و بر ضد خواهش آن رذیله، رفتار کنی؛ و از خدای تعالی در هر حال، توفیق طلب کنی که با تو اعانت کند در این مجاهده.

مسلم، بعد از مدت قلیلی، آن خلق زشت، رفع شده و شیطان و جندش «لشکریانش» از این سنگر، فرار کرده؛ جنود رحمانی به جای آنها، بر قرار می‌شود. مثلا: یکی از ذمائم اخلاق که اسباب هلاکت انسان است، و موجب فشار قبر است، و انسان را در دو دنیا، معذب دارد، بد خلقی با اهل خانه یا همسایگان یا هم شغل یا اهل بازار و محله، است که این زائیده غضب و شهوت است.

اگر انسان مجاهد، مدتی در صدد برآید که هر وقت ناملائمی پیش آمد می‌کنی از برای او، و آتش غضب شعله ور می‌شود، و بنای سوزاندن باطن را می‌گذارد، و دعوت می‌کند او را به ناسزا گفتن و بدگوئی کردن؛ برخلاف نفس اقدام کرده، عاقبت بد و نتیجه زشتی این خلق را یاد بیاورد، در عوض ملائمت به خرج دهد، و در باطن شیطان را لعن کند، و به خدا از او پناه ببرد. من به شما قول می‌دهم که اگر چنین رفتار کنی، بعد از چند مرتبه تکرار آن، به کلی «خلق» عوض شده و «خلق نیکو» در مملکت باطن شما منزل، می‌کند.

ولی اگر مطابق میل نفس رفتار کنید! اولاً: در همین عالم، ممکن است شما را نیست و نابود کند. «پناه می برم به خدای تعالی از غضب» که می‌شود در یک آن، انسان را در دو دنیا هلاک کند؛ خدای نخواستہ موجب قتل نفس بشود.

ممکن است، انسان در حال غضب به نوامیس الهیه، ناسزا بگوید؛ چنانکه دیده ایم، مردم در حال غضب که «رده» (سخنی که سبب ارتداد می‌شود) گفتند و مرتد شدند. حکماء فرموده اند: «کشتی بی‌ناخدا که در موج های سخت دریا گرفتار شود، به نجات نزدیک تر است از انسان در حال غضب»

یا اگر خدای نخواست اهل جدال و مراء، در مباحثه علمیه، هستی، کما اینکه بعضی از ما طلبه‌ها گرفتار این سریره زشت هستیم، مدتی برخلاف نفس، اقدام کن. در مجالس رسمی که مشحون به علماء و عوام است، مباحثه پیش آمد کرد، دیدی طرف صحیح می‌گوید، معترف به اشتباه خودت بشو، و تصدیق آن طرف را، بکن.

امید است در اندک زمانی رفع شود این رذیله. خدا نکند که حرف بعضی از اهل علم و مدعی مکاشفه درست باشد، می‌گوید: برای من در یکی از مکاشفات کشف شد که تخاصم اهل نار که خدای تعالی اطلاع می‌دهد، مجادله اهل علم و حدیث است. انسان اگر احتمال صحت هم بدهد، باید خیلی در صدد رفع این خصلت باشد.<sup>۱</sup>



### مکاشفه طلاب نجف در کلام آیت الله بهجت (ره)

حضرت آیت الله شیخ «خلیل مبشر کاشانی» از مراجع قم در حاشیه شرح زیارت شریف «جامعه کبیره» فرمود:

---

<sup>۱</sup> - تهذیب نفس، ص ۳۵۸.

«اکثر علمای قدیم دارای مقام مکاشفه بودند. حضرت آیت الله بهجت (رضوان الله علیه) به بنده فرمود: زمانی که ما وارد نجف شدیم، اکثر روحانیت نجف اشرف، حتی طلبه های جوان سیوطی خوان، دارای مکاشفه بودند.

حضرت آیت الله بهجت افزود: مسئله مکاشفه امری عادی بین روحانیون بود. وقتی به دیدار یکدیگر می رفتیم، هر کدام از طلاب مکاشفات خود را برای دیگری تعریف می کردند، همین طور که مردم برای یکدیگر رؤیا و خواب دیدن خود را تعریف می کنند و این امر آنقدر طبیعی و عادی بود که هیچکس نفی دیگری نمی کرد و هیچکس تعجب نمی کرد زیرا این حالت عمومی و برای اکثر افراد اتفاق می افتاد، اما حالا کمتر دیده می شود که کسی اهل مکاشفه باشد و اگر هم کسی اهلیت داشته باشد و بخواهد مکاشفه خود را بیان کند، دیگران از شنیدن کشف و شهود او تعجب می کنند.»<sup>۱</sup>



## در چه کار بودید؟!

علامه حسن زاده آملی: خداوند سبحان می فرماید: ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیهم کنتم؛ آنان که ملائکه ارواحشان را قبض می کنند در حالی که ستمکار به نفس خود بودند، ملائکه بدیشان گویند: در چه کار بودید؟<sup>۲</sup>



## تأثیر خاص شب و ویژگی های ثلث آخر شب

---

<sup>۱</sup> - درس اخلاق آیت الله خلیل مبشر کاشانی.

<sup>۲</sup> - پندهای حکیمانه در آثار علامه حسن زاده آملی.

قدر شب را بدان که بزرگ ترین نزول و شریفترین عروج در شب بوده است ، اما نزول - انا انزلناه فی ليله القدر (سوره قدر - آیه ۱)). ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم و اما عروج ؛ سبحانه الذی اسرى بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله (سوره اسری، آیه ۱) پیراسته باد خدایی که در شب بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که اطراف آن را مبارک کردیم سیر داد.

در روز مشغله و آمد و شد و اسباب انصراف انسان بسیار است به خلاف شب که هنگام آرامش قوله سبحانه : انا سنقلی علیک قولاً ثقیلاً ان ناشئه الیل هی اشد وطئاً و اقوم قیلاً ان لک فی النهار سبحاً طویلاً. (مزمّل، آیه ۷۳) لذا اذکار و اوراد و خلوت را در شب تأثیری خاص است که در روز نیست . به خصوص در ثلث آخر لیل که هوا تصفیه شده و با روح بخاری مزاج انسان مسانخ است و بدن هم از خستگی بدر آمده است و انفعالات و تمثلات و مکاشفات زودتر و بهتر و قوی تر روی می آورند و من اللیل فتهجد بی نافله عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً.



## اوصاف بندگان خاص خدا

بندگان خاص خدا چنین کسانی اند:

- ۱- با تواضع در زمین حرکت می کنند.
- ۲- آن گاه که جاهلان اینان را به عتاب خطاب کنند، با سلامت نفس و زبان خطاب کنند، و با سلامت نفس و زبان خوش جواب می دهند.
- ۳- شب ها را با عشق خدا و برای رضایت او به سجده و قیام سپری می کنند.
- ۴- دایم با دعا و تضرع می گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما دور کن که بد غذایی است و جهنم بد منزل و بد سرانجامی است».
- ۵- در انفاق کردن اسراف نمی کنند و میانه روی را پیشه خود می سازند.



۶- برای خدا شریک قایل نمی شوند و فقط خدای را می خوانند.  
۷- از قتل و جنایتی که خدا آن را حرام کرده است، پرهیز کنند.  
۸- هرگز گرد عمل زشت زنا نمی گردند که هر کس مرتکب این عمل زشت شود، کیفر جاودانه اش را خواهد دید و در قیامت عذابش دو چندان خواهد شد، مگر کسانی که توبه کنند و اعمال نیک انجام دهند که در این صورت، خداوند گناهان آنان را به ثواب مبدل خواهد کرد و هر کس توبه کند، البته خداوند توبه اش را می پذیرد.

۹- به ناحق شهادت نمی دهند.  
۱۰- هر گاه به کار بیهوده و زشتی از مردم هرزه بگذرند، بزرگوارانه از آن در گذرند.

۱۱- هر گاه متذکر آیات الهی شوند، همچون کوران و کران از کنار آن نمی گذرند، بلکه با دلی آگاه و چشمی بینا آن را مشاهده کرده و در آن تامل می کنند، تا به مقام معرفت و ایمانشان افزوده شود.

۱۲- به هنگام دعا با خدای خود می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی را قرار ده که مایه روشنی چشم ما شوند و ما را سرخیل پاکان جهان و پیشوای پرهیزکاران قرار بده.

پاداش صبر چنین بندگانی قصرهای بهشتی خواهد بود که در آنجا با سلام و درود و شادمانی با یکدیگر ملاقات می کنند و در بهشت زیبا برای ابدیت و همیشه (جاودان) خواهند بود.<sup>۱</sup>



## افزایش تحمل در حوزه‌ها

---

<sup>۱</sup> - قران کریم، آیات عبادالرحمن؛

مقام معظم رهبری: ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقهاتی دارد، ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند. من چند ماه پیش از این، در مشهد گفتم که مرحوم آ‌شیخ مجتبی قزوینی (رضوان‌الله تعالی علیه) مشرب ضدیت با فلسفه‌ی حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت - ایشان شدید، در این جهت خیلی غلیظ بود - امام (رضوان‌الله علیه) چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه‌ی فلسفی‌اش، در زمینه‌ی عرفانی هم همین‌جور است. خوب، مرحوم آ‌شیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج میکرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم آ‌میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زبندگان همان مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش میشد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت میکردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مأنوس؛ همدیگر را تحمل میکردند. در قم باید این‌جوری باشد.<sup>۱</sup>

یک نفری نظر فقهی میدهد، نظر شادّی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیابند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی‌ای داده میشود همین‌جور، نظر معارفی و کلامی‌ای داده میشود همین‌جور. مسئله‌ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه ورنداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؛ نمیشود این‌جوری، این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید.<sup>۲</sup>

\*\*\* \*\*

---

<sup>۱</sup> سخنرانی مقام معظم رهبری، دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶/۹/۸

<sup>۲</sup> - سخنرانی مقام معظم رهبری، دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶/۹/۸

## فارابی و ابن سینا

امام خمینی (ره) می‌فرمایند: اگر جناب‌عالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا رحمه الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند؛ تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است؛ نه محسوس و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است؛ نه محسوس.<sup>۱</sup>



## شیخ اشراق سهروردی و صدر المتألهین

امام خمینی می‌فرمایند: و نیز به کتاب‌های سهروردی در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جناب‌عالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد، نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش، مبرّأ از پدیده حسی است و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین رضوان الله تعالی علیه و حَشْرَهُ اللهُ مع النبیین و الصالحین مراجعه نمایند؛ تا معلوم گردد که حقیقت علم، همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.<sup>۲</sup>



## محبی الدین ابن عربی

---

<sup>۱</sup> - نامه امام خمینی به گرباجف.

<sup>۲</sup> - همان.

امام خمینی می‌فرماید: دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفاء به خصوص محیی‌الدین ابن عربی نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید؛ تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر زموی منازل معرفت آگاه گردند؛ که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.<sup>۱</sup>



### مخالفت با علامه طباطبایی در گذشته

در گذشته در حوزه‌ی قم با فلسفه و وجود مرحوم آقای «طباطبایی» مخالفت می‌شد. می‌دانید درس اسفار ایشان به دستور تعطیل گردید و ایشان مجبور شد شفا تدریس کند. در دوره‌ی اخیر، قم مرکز حوزه‌ی فلسفی ما بوده است؛ آقای طباطبایی هم انسان کاملاً متشرع، مواظب، دائم‌الذکر، متعبّد، اهل تفسیر و اهل حدیث بوده؛ از آن قلندرماآبهای آن‌طوری نبوده است (البته جلسات خصوصی را کاری نداریم) مراتب علمی و فقه و اصولش هم طوری نبوده که کسی بتواند آنها را انکار کند. درعین حال کسی مثل آقای طباطبایی که جرأت کرد و فلسفه را ادامه داد و عقب نزد، این‌طور مورد تهاجم قرار گرفت. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که امروز سطح تفکّرات و معرفت فلسفی ما در جامعه و بین علمای دین محدود است. با بودن استادی مثل آقای طباطبایی، جا داشت امروز تعداد زیادی استاد درجه‌ی یک از تلامذه‌ی ایشان در قم و دیگر شهرستانها داشته باشیم. آقای طباطبایی فرد فعّالی بود؛ بنابراین جریان فلسفی‌ای که به وسیله‌ی ایشان پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا می‌کرد، که نکرده است. البته ما همان وقت مقلّد آقای «بروجردی» بودیم و الان هم با چشم تجلیل و تعظیم

---

<sup>۱</sup> - نامه امام خمینی به گرباجف.

به ایشان نگاه می‌کنیم؛ اما بالاخره هرچه بود، نتیجه‌اش این شد. این نباید تکرار شود.<sup>۱</sup>



## فلسفه اسلامی فقه اکبر

فلسفه‌ی اسلامی (همان‌طور که شما فرمودید و درست هم گفتید) فقه اکبر است؛ پایه‌ی دین است؛ مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است؛ لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بروید و این به کار و تلاش احتیاج دارد.<sup>۲</sup>



## ترس از تدریس فلسفه در گذشته

سابقاً «ملاً اسماعیل خواجویی» در اصفهان - که جزو تلامذه‌ی به واسطه‌ی ملاً صدرا بوده - با آن مقام علمی و عظمت، جرأت نمی‌کرده فلسفه تدریس کند. سرنوشت بعضی از اقران ایشان - مثل مرحوم «بیدآبادی» و دیگران - طوری برای اینها تجربه‌های تلخ درست کرده بود که جرأت نمی‌کردند فلسفه تدریس کنند. ملاً اسماعیل خواجویی، هم رجالی است، هم فقیه است،

هم اصولی است و هم از بزرگان فلاسفه‌ی ماست. متأسفانه اینها شناخته شده هم نیستند. همین‌جا داخل پرانتز عرض کنم: یکی از کارهایی که باید صورت گیرد، معرفی فلاسفه‌ی شیعه در دوره‌های مختلف است. متعلمین فلسفه‌ی ما

---

<sup>۱</sup>- سخنرانی رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹؛

<sup>۲</sup>- سخنرانی رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹؛

هم اینها را نمی‌شناسند؛ چند نفر معروف را می‌شناسند. عرض می‌کردم این افراد از ترس جرأت نمی‌کردند اظهار فلسفه کنند.<sup>۱</sup>



## فلسفه یک امتیاز و افتخار است

امروز این‌طور نیست؛ فلسفه یک امتیاز و یک افتخار است؛ نه فقط در چشم حوزوی‌ها، بلکه در چشم مردم هم همین‌طور است. بعضی‌ها که حتی اهل فلسفه هم نیستند، برای همین امتیازات ظاهری، ادعای استادی فلسفه می‌کنند. بنابراین، این‌طور هم فضا را مایوس‌کننده نبینید که حالا مثلاً باید خود را فدا کنیم و وارد عرصه‌ی فلسفه شویم؛ نه، امروز فلسفه امتیاز دارد.<sup>۲</sup>



## شرایط غیبت

- ۱- شخصی که انسان در غیاب او غیبت می‌کند مومن باشد؛
- ۲- غیبت و نقص گفته شده در غیاب او نزد عموم مردم ناخوشایند باشد. حتی اگر در نزد عموم مردم آن مطلب ناخوشایند باشد اما خود آن شخص راضی به بازگو نمودن آن مطلب بوده باشد باز این فعل غیبت نام دارد؛

---

<sup>۱</sup> - همان؛

<sup>۲</sup> - سخنرانی رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹

۳- عیب و نقصی در غیاب فرد بازگو شود که از مردم پوشیده باشد. بنابراین اگر فردی به داشتن عیبی نزد مردم معروف باشد. بازگفتن آن عیب نزد کسی که از آن آگاه است حرام نیست. و ...



## نکات مهم درباره غیبت

- ۱- رضایت شخصی که از او غیبت می‌شود هیچ نقشی در اصل غیبت نداشته و حرمت و گناه را برطرف نمی‌کند؛
- ۲- آگاهی قبلی شنونده غیبت از کسی که از عیب او غیبت شده موجب جواز غیبت او نیست، زیرا منظور از آشکار بودن آن که حرمت غیبت را برطرف می‌کند دانش شخصی نیست بلکه منظور معروف بودن و اشتهار عرفی است.



## موارد استثناء غیبت

- ۱- غیبت کردن از شخص متجاهر به فسق حرام نیست و شخص می‌تواند نسبت به آن گناهی که شخص نسبت به آن تجاهر دارد غیبت کند.
- ۲- غیبت کردن از شخص ستمگر روا است. یعنی در غیاب او می‌توان ستم او را بازگو نمود.
- ۳- غیبت کردن از شخص بدعت گذار بلا مانع است. البته این غیبت برای جلوگیری از ایجاد انحراف به وسیله او می‌باشد.



## زندگی یا سیر و سلوک؟

برخی می‌گویند که زندگی آنقدر مشکلات دارد که برای انسان فرصت سیر و سلوک نگذاشته است. به راستی عجیب‌تر از این جمله تاکنون شنیده ایم و خوانده ایم؟

نمی‌دانم ما چه برداشتی از زندگی و سیر و سلوک داریم. قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (الانشقاق/۶)** ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

بر اساس آیه فوق، زندگی یعنی سیر و سلوک و سیر و سلوک یعنی زندگی. ما همه در حال سیر و سلوکیم. همه ما سالکیم و به سمت مقصدی در راهیم. مبدا اوست. مقصد هم اوست. انا لله و انا اليه الرجوع. خوشا آنان که خوابشان و بیداریشان. ذکرشان و فکرشان. خوردن و نوشیدنشان. کار و کاسبیشان. همه شئونشان به قصد قربت است. اینها شعار نیست. این افراد در اطرافمان در رفت و آمدند. مشغول کسب و کارند.

خوشا آنان که الله یارشان بی      به حمد و قل هو الله کارشان بی  
خوشا آنان که دائم در نمازند      بهشت جاودان بازارشان بی<sup>۱</sup>

همه ما دم به دم در حال ساختن وجود خود هستیم. دم به دم با علم و عمل خود را می‌سازیم. تمام صادرات و واردات حواس پنجگانه ما (شنیده‌ها، گفته‌ها، نوشته‌ها، خوانده‌ها و...) همه و همه دارند ما را می‌سازند. ما اکنون حاصل سالیانی زندگی خود هستیم. پرونده اعمال ما، جان ماست. باید بنگریم که خود را بهشت ساختیم یا که جهنم. بینیم با چه و با که محشوریم. بنگریم که با یاد چه کسی دلشادیم.





## اَرْنی

یکی گفت:

چو رسی به طور سینا، ارنی نگفته بگذر  
که نیرزد این تمنا، به جواب لن ترانی

دومی جوابش داد:

چو روی به طور سینا، ارنی بگو و مگذر  
تو ندای دوست بشنو، چه ترا چه لن ترانی!  
اما دیدگاه سومی جالب تر است:

ارنی بگوید آنکس، که تو را ندیده باشد  
تو که با منی همیشه، چه جواب لن ترانی؟!  
چهارمی گفته:

سحر آدمم به کویت، که ببینمت نهانی  
ارنی نگفته گفتمی، دو هزار لن ترانی!  
نفر پنجم اینطور سروده:

تو بدین جمال زیبا، چو روی به طور سینا  
ارنی بگوید آن کس، که بگفت لن ترانی!

\*\*\* \*\*

## اسم اعظم خدا

براء بن عازب گوید: بر امیرالمومنین علی (ع) وارد شدم و آن جناب را به خدا سوگند دادم که مرا به اعظم اسمائی که خداوند رحمن جبرئیل را به ارسال آن مخصوص داشت و وی رسول الله (ص) را و آن حضرت شما را، مخصوص گرداند

فرمود: اگر سوال تو نمی‌بود من اراده داشتم که آن را تا در لحدم نهاده شوم پوشیده دارم.

هر گاه خواهی خدا را به اسم اعظم وی بخوانی، شش آیه اول حدید و آخر حشر از «هو الله الذی لا اله الا هو» تا آخر سوره را بخوان، و پس از آن بگو ای کسی که چنانی با من چنین کن (یعنی حاجت خود را بخواه) که سوگند به خدا اگر بر شقی بخوانی سعید می‌گردد. براء گفت: قسم به خدا من آن را برای دنیا نمی‌خوانم.

امام علیه السلام فرمود: همین صواب است، رسول الله (ص) مرا هم اینچنین وصیت فرمود جز اینکه مرا امر کرد که خدا را بدان در کارهای بزرگ و دشوار روزگار بخوانم<sup>۱</sup>.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (الحديد/۱)

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الحديد/۲)  
هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الحديد/۳)  
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الحديد/۴)

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (الحديد/۵)  
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (الحديد/۶)  
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (الحشر/۲۲)  
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر/۲۳)

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (الحشر/ ۲۴)



## عقل و دل

عقل در مسیر سیر و سلوک، تا حدی به کار سالک می‌آید و بعد از آن کار به دست دل است. این دل است که سالک را به مقصد می‌رساند لذا اصلی جز اهل دل نیست. گاهی بین دل و عقل درگیری نیز پیش می‌آید (درگیری ظاهری نه حقیقی).

راه دشوار است و تن از کار ترسانست یاران  
دل خریدار است کاین ره راه جانانست یاران<sup>۱</sup>

عقل با مشاهده دشواری و سختی راه دورباش، دورباش می‌گوید. عقل می‌گوید سختی بسیار در کمینت نشسته است اما دل می‌گوید این راه، راه جانان است و دل خریدار است. اینجاست که گوش دادن به ندای عقل انسان را رهنمی می‌کند و او را از کمالش باز می‌دارد و این دل است که در صراط مستقیم است.

اما اگر دقیق بشویم می‌بینیم که بین دل و عقل خالص هیچ تعارضی نیست و آن‌ها مویذ یکدیگرند. هرکجا بین دل و عقل تعارضی رخ داد باید دانست آن عقل، عقل خالص نیست بلکه عقل مشوب به وهم می‌باشد. عقل خالص می‌گوید گنج بی رنج حاصل نمی‌شود. در سختی‌ها مرد پخته می‌شود و به متاع با ارزش نائل می‌گردد.

---

<sup>۱</sup> - دیوان اشعار علامه حسن زاده آملی

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

دل و عقل خالص دو حرف متناقض نمی‌زنند. پس این سوال که به حرف دل گوش کنم یا عقل؟ سوالی باطل است. بدان که عقل و دل متناقض نیستند بلکه در طول هم‌اند و همچنین عقل، مصحح طریق دل می‌باشد. یعنی عقل تا حدی سالک را بالا می‌آورد و باقی راه به دست دل است. و عقل در باقی راه هم کمک کار دل است و او را یاری می‌نماید تا دچار افراط و تفریط و خطا نشود.

بنگر دل و عقلت چه می‌گویند. آن راه، صراط مستقیم است. در آن مسیر باش. و بدان راهی جز این راه نیست.

گفتم که الف. گفت دگر؟ گفتم هیچ  
در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

\*\*\* \*\*

## بدان حاجت روایی

در روایات به ما فرموده‌اند که بعضی از گناهان مانع اجابت دعا می‌شوند. و از سوی دیگر به ما فرموده‌اند دهان تشنه بدون آب نمی‌ماند. همچنین می‌دانیم زبان حال در دعا مهم است نه زبان قال. و همچنین گفته‌اند آن دعایی که ابتدا دل بگوید و بعد زبان بگوید مستجاب است. به ما فرموده‌اند طوری دعا کنید که انگار بعد از دعا حاجتتان در دم منزلتان حاضر است.

امام باقر (ع) فرموده‌اند: به خدا سوگند هیچ بنده مومنی در حاجت خود به خداوند اصرار نورزد مگر آنکه حاجتش را برآورد.<sup>۱</sup>

همچنین امیر المومنین به ما فرموده‌اند: هر که اطمینان داشته باشد آنچه خدا برایش مقدر کرده از او فوت نمی‌شود دلش آرام می‌گیرد.<sup>۲</sup>

امیر المومنین علی (ع) خطاب به ما فرمودند: کرم خداوند سبحان با حکمت او تضاد پیدا نمی‌کند از این روست که هر دعایی مستجاب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

تو ای سائل درگاه خدا بدان که مطالب فوق الذکر حجت را بر تو تمام نموده است. ابتدا از گناهان توبه کن و بدان: اگر به واقع طالبی و اگر به واقع تشنه‌ای و اگر مطلبی را که از خدا می‌خواهی مطلب حقی است و اگر در دعا مصر هستی و اگر به قادر متعال اطمینان داری، حاجت روایی و در این مطلب شک به دل خود راه مده و آرام باش.

و بدان اگر مطلبی که طالب آنی با حکمت خدا در تضاد باشد باز هم دعایت مستجاب خواهد بود منتهی به نحو دیگر. چنین دعایی بی اجابت نیست. منتهی اجابتش به نحو دیگریست که بهتر از خواسته تو باشد.

اگر با این توضیحات باز هم نا آرامی و در دلت شک و شبهه‌ای مانده اشکال کار را در جای دیگر بجو. بدان یا طلب حقیقی نداری و یا به خداوند اطمینان نداری.



---

۱ - کافی، ج ۲؛

۲ - غرر الحکم؛

۳ - غرر الحکم؛

## حاجی ناجی

الهی خانه کجا و صاحب‌خانه کجا؟ طائف آن کجا و عارف این کجا؟ آن سفر جسمانی است و این روحانی. آن برای دولتمند است و این برای درویش. آن اهل و عیال را وداع کند و این ماسوارا. آن ترک مال کند و این ترک جان. سفر آن در ماه مخصوص است و این را همه ماه و آن را یکبار است و این را همه عمر. آن سفر آفاق کند و این سیر انفس راه آن را پایان است و این را نهایت نبود. آن می‌رود که برگردد و این می‌رود که از او نام و نشانی نباشد. آن فرش پیماید و این عرش. آن محرم می‌شود و این محرم. آن لباس احرام می‌پوشد و این از خود عاری می‌شود. آن لبیک می‌گوید و این لبیک می‌شنود. آن تا به مسجد الحرام رسد و این از مسجد اقصی بگذرد. آن استلام حجر کند و این انشقاق قمر، آنرا کوه صفا است و این را روح صفا. سعی آن چند مرّه بین صفا و مروه است و سعی این یک مره در کشور هستی. آن هروله می‌کند و این پرواز، آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم. آن آب زمزم نوشد و این آب حیات. آن عرفات بیند و این عرصات. آنرا یک روز وقوف است و این را همه روز. آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به محشر. آن درک منی آرزو کند و این ترک تمنّی راه، آن بهیمه قربانی کند و این خویشان را. آن رمی جمرات کند و این رجم همزات. آن حلق راس کند و این ترک سر. آنرا لا فسوق و لا جدال فی الحج است و این را فی العمر. آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین. لا جرم آن حاجی شود و این ناجی. خنک آن حاجی که ناجی است<sup>۱</sup>.



## توصیه اخلاقی عرفانی

آه آه اگر وقتی بیدار شویم که کاروان رفت و خبردار شویم که این نبود که ما می پنداشتیم و بدان دلخوش بودیم!

همه می روند و نمی دانند که با خود چه می برند. خنک آنکه دفتر هستی اش را بگشود و از روزنامه‌ی کارهایش آگاه شد. و چون هرکسی کشته‌ی چند ساله‌ی زندگی اش هست، دل مردگان از مرگ هراس دارند و از کشتزار خود بیزارند، و زنده دلان از کشت خود سپاس گزارند و به پروردگار خود امیدوار.

اندیشه‌ی شب جان را نیرو و پرتو می دهد و نماز شب به مینو کشاند. در بندگی باید نیک استوار و پایدار بود تا همه‌ی کارها و گفتارها جز نیایش و ستایش دادار نبود که بی رنج گنج به دست نیاید.

راه، نیک هموار است و کار سخت دشوار. شیرمردان خوش تن به کار در دهند تا دشوارشان آسان گردد و کم کم سزاوار آستان دلستان گردند. هر که جان به جانانه سپرد گوی نیک بختی را ببرد، و گرنه چند روزی چون دیگر جانوران بخورد و بمرد.

خواب، خوراک، کار و زندگی را اندازه است که در کم آن، بیم تباهی است و در افزون آن، ترس رسوایی. شکم تهی، رهن شود چنانکه آکنده ی آن، که سیر، گرسنه‌ی دیدار نمی شود و سیراب تشنه‌ی دلدار نگردد. میانه روی مایه‌ی بلندپایگی، ارجمندی و نیک بختی است.

آنچه را که داور خرد دستور داد به جا آر و پاسخ درست برای پرسش خدایت فراهم کن.

تنها از آفریدگارت شرم بدار نه از آفریده هایش. بگذار تا دیگران از تو رنگ بگیرند نه تو از آنان. هرکس در هر پایه ای که هست اگر رهن است، ارزش پیشیزی ناچیز ندارد. بی پرده بگویم: مگسانند گرد شیرینی. پیمانت را با خدا و پیمبر

سخت استوار کن و از ته دل بگو خدایا آمدم. گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن.  
کوتاهی سخن، خود را باش<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - نامه‌ها برنامه‌ها؛



## منابع:

۱. قرآن کریم؛
۲. اصول کافی، شیخ محمد کلینی.
۳. الهی نامه، علامه حسن زاده آملی.
۴. التحصین و مقامات العارفین، ابن فهد حلی.
۵. ارشاد القلوب، دیلمی.
۶. المیزان، علامه طباطبایی.
۷. انسان در عرف عرفان، علامه حسن زاده آملی.
۸. آداب سلوک، علامه حسن زاده آملی.
۹. بحار الانوار، علامه مجلسی.
۱۰. برنامه سلوک، علی شیروانی.
۱۱. پندهای حکیمانه علامه حسن زاده آملی.
۱۲. پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان.
۱۳. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه.
۱۴. تهذیب نفس، ابن طاووس.
۱۵. تفسیر بیضاوی، عبدالله بیضاوی.
۱۶. چهل دستور العمل برگزیده از آثار امام خمینی قدس سره.
۱۷. دیوان اشعار حافظ.
۱۸. دیوان سنایی.
۱۹. دانشنامه امام جواد (ع).
۲۰. دیوان اشعار، علامه حسن زاده آملی.
۲۱. دیوان اشعار، حافظ.
۲۲. دیوان اشعار، قدسی مشهدی.
۲۳. دیوان اشعار، ابوسعید ابوالخیر.
۲۴. ره عشق، امام خمینی (ره).
۲۵. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم.
۲۶. رساله لب الباب، علامه طهرانی.
۲۷. شرح مراتب طهارت، صمدی آملی.

۲۸. صراط سلوک، علی محیطی.
۲۹. صراط حمید، حمید کامران ماوردیانی.
۳۰. صد و ده اشاره، علامه حسن زاده آملی.
۳۱. صد کلمه در معرفت نفس، علامه حسن زاده آملی.
۳۲. طریق عرفان، علام طباطبائی.
۳۳. عیون اخبار الرضا (ع).
۳۴. غرر الحکم و درر الحکم، باب عزله.
۳۵. کتاب اسوه عارفان، صادق حسن زاده.
۳۶. کیمیای محبت، حجة الاسلام محمدی ری شهری.
۳۷. کنز العمال، علاءالدین علی بن حسام.
۳۸. کلیات حدیث قدسی، حر عاملی.
۳۹. کیمیای محبت، رجبعلی خیاط.
۴۰. گلشن راز، شیخ شبستری.
۴۱. لقاء الله، علامه حسن زاده آملی.
۴۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.
۴۳. مصباح الشریعه، امام جعفر صادق (ع).
۴۴. مثنوی معنوی، مولوی.
۴۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۴۶. نامه‌ها برنامه‌ها، علامه حسن زاده آملی.
۴۷. نور علی نور، علامه حسن زاده آملی.
۴۸. نقش زبان در سرنوشت انسان‌ها، مهدی فقیه ایمانی.
۴۹. وسائل الشیعه.
۵۰. هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی.
۵۱. هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی.